

امام کیست؟

پرسش پیرامون نظر طباطبائی، مفسر قرآن در باره امامت است. در پاسخ، نظر او را این سان نقد می کنیم: نخست تناقض های بی که نظر در بردارد و پدید می آورد و سپس با رفع تناقضهای نظر صاحب المیزان، به تعریفی که نه تناقض در بردارد و نه تناقض ببارمی آورد، از رهبری و ویژگی هایش، باز می رسم. یادآور می شوم که رهبری مسئله محوری همه بیانهای قدرت و نیز بیان آزادی است. پس آنها که نسبت به دین و حتی کلمه ها حساس هستند، می توانند همین روش را در پاسخهای دیگر به پرسش «رهبر کیست» بکار برند. هرگاه چنین کنند، خواهند دید به تعریف همانند این تعریف و یا نزدیک به آن خواهند رسید و بسا به خشکاندن ریشه استبدادگرایی که در عقلاها است، توانا می شویم.

با سلام

برابر با آنچه از اندیشه شما بر می آید، امر هدایت و رهبری در درون انسان است. شما همواره انسان و جامعه را به اصل خود رهبری فراخوانده اید. در آیه ۲۷۲ سوره بقره، صریحاً خداوند به پیامبر می گوید: "لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء" یعنی وظیفه هدایت مردم بر پیامبر نیست، زیرا خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند. برابر با این آیه و تفاسیری که شما از هدایت و رهبری انسان بدست می دهید، هدایت انسان بر عهده پیامبران نیست. تنها وظیفه پیامبران توجه دادن انسان به این استعداد ذاتی اوست. در حالی که وقتی متولیان دین از هدایت انسان و جامعه توسط پیامبر و اولیاء سخن می گویند، هدف آنها بدست گرفتن عنان رهبری جامعه و تصرف در سرنوشت آنهاست. مانند آنچه که امروز در ایران شاهد آن هستیم. استدلال های شما هر چند در خور آزادی و حقوق مداری انسان است، اما از آنجا که حق را باید بی کم و کاست گفت،

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۷ از ۲ تا ۱۵ آبان ۱۳۹۰

حمله از چهار سو!؟

- ◀ رژیم ایران در بند سقوط؟ - ایران بمب اتمی می سازد- ترور و حمله به ایران؟ ص ۴
- ◀ دو اعتراف جدید از چهار اعتراف مأموران رژیم در باره اکتبر سورپرایز: ص ۷
- ◀ ورزش، بخصوص فوتبال در اسارت سرداران و بازجویان: ص ۹
- ◀ اقتصاد مصرف محوری که رژیم مافیهاها به ایران تحمیل کرده است، تولید کننده ثروتمندترین ها و فقیرترین ها است: ص ۱۰
- ◀ دانشجویان و کارگران و دیگران همچنان قربانیان تجاوزها به حقوق انسان هستند: ص ۱۱

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۷)



جمال صفری

سید ضیاء و رضا خان، عاملین کودتای ۱۲۹۹ مرتباً از

سفارت انگلیس دستور می گرفتند

حسین مکی «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) را به نقل از کتاب «انگلیسها در ایران» (Les Anglais en Perse) نوشته امیل لوزونور. (Emile Lesueur) فرانسوی استاد دانشکده حقوق (۱) که در ایام کودتا در تهران اقامت داشته است در کتاب «تاریخ بیست ساله ایران» جلد اول (۲)، بدینگونه شرح می کند:

«انگلیسها به خطری بردند. دست بلشویک ها در انقلاب بخارا و تفروبی مهربی افغانها و مقاومتی ایرانیان را حس می کنند. به این جهت تصمیم گرفتند ضربه بزرگی وارد آورند و بوسیله اشخاص تازه کاری که سرسپرده آنها باشند و حاضرند انگلیسها را مثل قییم خود قبول کنند، قدرت را در دست بگیرند. هیچوقت مقتضیات تا این اندازه برای چنین اقدامی مساعد نبود. برای یک «ژست» و حرکت جدی زمینه کاملاً حاضر شده است. کابینه سپهسالار قادیانست به امور عمومی سروصورتی بدهد. با یک فلاکتی خود را در میان تحریکات و رقابتهای بدترین وضعی روزی به شب می آورد و بنا بر شیوه شرقیها با تمام دستجات تعارف می کند و به هیچ طرف تمایل قطعی نشان نمی دهد. این دوست قدیمی روسهای تزاری می خواهد با افتتاح باب مذاکرات با مسکو اعتبار جدیدی برای خود تهیه کند؛ در حالیکه به انگلیسها ناز و کرشمه می کند. می توان گفت که در ایران حکومتی وجود ندارد و نقشه انگلیسها در چنین وضعی با سهولت عجیبی قابل اجرا می باشد.

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی هم زمان، از چهار سو، رژیم مافیهای نظامی - مالی زیر حمله تبلیغاتی و تهدید نظامی قرار گرفت. فصل اول این مجموعه به این حمله ها و تهدید نظامی اختصاص یافته است. در فصل دوم، اعترافات جدید در باره اکتبر سورپرایز، این بار از زبان «ایرانیانی» که در آن معامله شرکت داشته اند، را گرد آورده ایم.

در فصل سوم، را به چنگ انداختن افسران سپاه به ورزش ایران، بخصوص فوتبال و به فساد آلودن ورزش اختصاص داده ایم. در فصل چهارم، اطلاعات و داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور را گرد آورده ایم و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را جمع آورده ایم.

و خامنه ای، در سفر خود به استان کرمانشاه، نتوانست غیظ خود از رفتار احمدی نژاد را بروز نهد. او اینک در خیال از میان برداشتن رئیس جمهوری است که به رای مستقیم مردم انتخاب می شود. در حقیقت، او می خواهد تضاد ولایت مطلقه فقیه با جمهوریت را با حذف جمهوریت، حل کند. غافل از این که تضاد ساز و ویرانگر و فساد گستر ولایت مطلقه فقیه است. تضاد با استقرار ولایت جمهور مردم و حذف ولایت مطلقه فقیه قابل حل است. و جا برای نقل قسمت دیگری از گزارش در باره حجتیه در این شماره از نشریه نمی ماند.

در صفحه ۴

سخنرانی علی صدارت در نیویورک، به مناسبت یادمان کشتار دهه شصت در ایران

یادی کنیم از زندانیان سیاسی:

تمایلم در حضور امروز در جمع شما و شرکت در این بحث، تمایلی به برانگیختن سوال است. تمایلم به انگیزش است انگیزش تفکر و تعقل..... و انگیزش خلق و ابتکار و آفرینش..... و ابداع.....

هدفم کمکی هست هر چقدر کوچک به امنیت هموطنم..... و خشونت زدائی در وطنم. تا شاید بچه های ما و بچه های بچه های ما بتوانند در مملکت خود هر چقدر دلشان خواست، آب بازی کنند و مجبور نشوند که بعدش در تلویزیون اعتراف کنند که جاسوس آمریکا و اسرائیل بوده اند.

در عرایضم تکیه را بر آن دومی (اشاعه و تعمیم خشونت زدائی) خواهم گذاشت و این که بتوانیم در انتهای این جلسه، وقتی من و شما، از شما و از تک تک شما، و از خود پیرسیم: برای اینکه ما و نسلهای بعد از ما، خشونت کمتری را متحمل و یا حتی شاهد باشیم، چه تجویز می کنید...؟ هر کدام از ما بتوانیم، حد اقل سه چهار راهکار عملی را ذکر کنیم. هر چقدر کوچک و ساده...

با این سؤال از خود، شروع کنیم که خشونت چیست؟.....

در حد نهائی خودش، خشونت منجر به مرگ یک انسان میشود. یعنی یکی از حقوق بشر، این اصلی ترین حق یک انسان، یعنی حق حیات، از او گرفته میشود. کشتارها و قتل عامها و ژنوسیدی (genosid) که در ایران گوشههایی از آن روشن شده است، از سال ۱۳۶۰ شروع شد. فقط در سال ۱۳۶۰ رسانه های رژیم حدوداً دو هزار اسم قربانیان خود را آشکار نمودند. کشتار تاسستان ۱۳۶۷ بیشتر بر ملا شد و پوشش خبری بیشتری گرفت. هنوز نام بسیاری از هموطنانمان، برادر و خواهرها و پدر و مادرهای ما، که قربانی این رژیم سفاک گشته اند بر ما روشن نیست.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



امام کیست؟

پیام (نبی) و دیگری هدایتگری (امام) که می تواند در درون انسانها تصرف کند و آنها را به راه هدایت برد و دیگری، ثنویت رهبری امام و همه دیگر انسانها. در امام استعداد رهبری کردن وجود دارد و در همه دیگر انسانها، استعداد رهبری شدن آنها نه به یک اندازه. پیامبر - مگر در صورتی که خداوند او را امام کرده باشد - نیز رهبری شونده است. هرگاه گفته شود که در امام از نوع امامت تکوینی آن وجود دارد و در انسان معمولی و حتی پیامبر از آن نوع وجود ندارد، باز از اصل ثنویت پیروی شده است. منطق بکار رفته در استدلال نیز منطق صورت بینانه است. از این روست، که طباطبائی از تناقضهای پر شمار که نظر او در بردارد و یا بیار می آورد، یکسره غافل است:

*** تناقضهایی که این نوع برداشت در خود دارد و یا آیه های قرآن و با حق پیدا می کند:**

● پیامبر اسلام (ص) مقام امامت نیز می داشت. با وجود این، خداوند به او فرمود: اگر هم بخواهی نمی توانی کسی را هدایت کنی، هدایت کار تو نیست و...، این تناقض را نمی توان رفع کرد. مگر به یکی از دو کار: ۱- خداوند به پیامبر امامت نبخشیده بود (که تناقض پدید می آورد با فراوان آیه های قرآن که در باره پیامبر هستند) و ۲- برداشت آقای طباطبائی از امامت نا درست است.

● اما در قرآن از «امامان کفر» نیز سخن به میان است. و از «مستضعفان روی زمین که خداوند اراده فرموده است پرهیزکاران: خداوند ما را امامان پرهیزکاران بگردان»، سخن به میان است، آیا خداوند آنها را نیز مأمور هدایت تکوینی به امر خود فرموده است و مقامشان بالاتر از پیامبران است؟

● در قرآن، هدایت خداوند به کافر و مسلمان داده شده است و تأکید شده است که هرکس خود خویشتر را هدایت می کند. قول بر این که هدایت تکوینی در اختیار «ابر انسان» است، با این آیه ها در تناقض می شود.

● برداشت آقای طباطبائی با این یادآوری به حق قرآن، که آدمی مسئول اعمال خویش است و آنچه از فساد تولید می شود، انسانها خود تولید می کنند، در تناقض است. زیرا هرگاه هدایت آنها موقوف به نصب امامی باشد که کارش هدایت تکوینی است، پس فساد کار خدا می شود نه انسانها؛ یا بخاطر نصب نکردن امام و یا بخاطر ناتوانی امام منصوب از انجام هدایت تکوینی.

● سخن مرحوم طباطبائی با اصل پیامبری به معنای ابلاغ روش هدایت نیز تناقض پیدا می کند. چرا که هرگاه امام وظیفه اش رهبری بر وفق روش ابلاغ شده باشد، مشکل بیار نمی آید. اما اگر فرض شود ولایت او تشریحی نیست و تکوینی است، با اصل پیامبری تناقض پیدا می کند؛ ممکن است گفته شود امام به ولایت تکوینی، انسانها را در جهت امر خداوند هدایت می کند و به یمن این هدایت، انسانها روش

هدایت را بکار می برند. این پاسخ نیز، چندین و چند تناقض بیار می آورد: - پیامبری که امام نباشد، می باید یک امام با او ضمیمه باشد تا به هدایت تکوینی اش، مردم هدایت شوند به آموختن روشی که پیامبر ابلاغ می کند. بنا بر این، دو گانگی و بالاتر از پیامبر شناختن امام، بی وجه می شود.

- برداشت آقای طباطبائی با واقعیت نیز تناقض صریح پیدا می کند. زیرا برغم وجود امامانی که مردم را به امر خداوند - بنا بر تفسیر صاحب المیزان - هدایت می کنند و به قول او حکم آهن ربا را دارند، همواره در تاریخ شمار هدایت ناشدگان چندین برابر بیشتر از هدایت شدگانند. و جز کم شماری جذب «آهن ربا» نمی شوند.

- پیامبری وقتی معنی پیدا می کند که انسانها - صاحب استعداد رهبری باشند (هر انسانی امام خلق می شود بدین معنی که استعدادها، از جمله استعداد اندیشه راهنما ساختن و یا پذیرفتن را با خود دارد. استعداد رهبری دارد و به یمن اندیشه راهنما، فعالیتهاى خود را سامان می دهد و در همه حال، جهت یاب و هدف سنج و آینده ساز است) و

ب- مسئول پندار و گفتار و کردار خود باشند. و در نتیجه، انسان برخوردار از استقلال و آزادی و حقوق است. پیامبری یادآوری این داشته ها و ارائه روش بکار بردن آنها است تا مگر انسانها رشد کنند و امام، یعنی نماد و الگو بگردند. انسانی است که خویشتر را به روش ساخته است. چنین کسی هدایت کننده به امر خدا می شود. دورتر این مختصر را تفصیل خواهیم داد.

هرگاه قرار باشد انسانها این داشته را نداشته باشند، پیامبری بی محل می شود. اگر داشته باشند - که دارند -، پیامبری با معنی و امامت با معنایی که صاحب المیزان به آن می دهد، بی محل می گردد.

- تعریف و توضیح آقای طباطبائی نیز متناقض است: بنا بر قول او، ابراهیم در پایان عمر، پس از آنکه آزمایشهای سخت را با موفقیت گذراند - و لابد به روشی زندگی می کرد که در مقام پیامبر ابلاغ می کرد -، از سوی خداوند امامت یافت. پس امامت او دست آورد او (گذراندن موفقیت آمیز امتحانها) است. آیا خداوند بر انسانها ممنوع کرده است امتحانهای سخت را بگذرانند تا لایق امام شدن بگردند؟ نه. آیا هرکس که امام شد، در جا می باید، دیگران را از استقلال و آزادی خود محروم و تبدیل به برادره های آهن کند تا آنها را «هدایت تکوینی» کند؟

- در حقیقت، با استقلال و آزادی انسان در جهت یابی و تشخیص و تعیین هدف نیز تناقض دارد. زیرا بنا بر این تفسیر، جهت یابی کار امام است. هدف را نیز او معین می کند. به همان تناقض باز می رسمیم که پیشتر خاطر نشان شد: اکثریت بزرگ هدف و جهت را بر می گزینند که ضد «هدایت» به امر خدا» است. مسئول این گمراهی خداوند است یا امامی که او قرار می دهد؟

- با رابطه مستقیم انسان با خداوند نیز تناقض دارد. وقتی قرآن تصریح می کند که خداوند هدایت کننده است و این هدایت را به کافر و مؤمن

داده است، هرکس خود خویشتر را هدایت می کند و پیامبر (ص) نیز نمی تواند کسی را هدایت کند، این بطلان «قوم برگزیده» (بنا بر دین یهود) و «کلیسا بمثابة تجسم تثلیث» است که اعلان می کند. اما هنوز اعلان نکرده - بنا بر قول صاحب المیزان - قول خود را پس می گیرد و «برگزیده» نصب می کند که توانائی همه گونه تصرف در آفریده های او را دارد! آیا اگر پیامبر (ص) چنین معنائی را به آیه مورد استناد طباطبائی می داد، مخاطبان او نمی گفتند: از طلا گشتن پشیمان گشته ایم / مرحمت فرموده ما را مس کنید؟ به صلاح ما است که مسیحی یا یهودی و یا زردشتی و یا بدون دین بمانیم و گرفتار چنین جبری نگردیم؟

بدین سان، این تفسیر با هر ۵ اصل راهنمای دین، در تضاد است اما هنوز واجد تناقضهای بسیار دیگری است:

● روش آزادی، آزادی است همان سان که روش علم، علم است. روش برخورداری از هر حقی عمل به آن حق است. این روش جهان شمول است و همگان می توانند بکار برند. نظر آقای طباطبائی با این امر بدیهی نیز در تناقض است. پنداری، در تکوین، غیر از امام، بقیه انسانها از حق عمل به حق محروم گشته اند.

● جذب کننده و جذب شونده، می باید وجوه مشترک داشته باشند. از جمله، این وجه مشترک که «امر خدا» است باید باشد تا جذب انجام پذیرد. اما امر خدا جز حق نمی تواند باشد. زیرا غیر حق، باطل است و باطل امر خدا نیست. پس امام هدایت کننده به امر خداوند، در حقوق ذاتی و در بعد معنوی، با همه انسانها یکسان است. پیامبری یادآوری این حقوق است و امام کسی است که از راه عمل به حقوق، لایق آن می شود که، بمثابة الگویی عمل به حقوق، هدایت به امر خدا کند. او الگوی پیام پیامبر است

وقتی آن را به عمل در می آورد. هر رابطه دیگری جز رابطه الگو با انسانها، تخریب امام و ناممکن کردن هدایت به امر خداوند می شود. منطق صوری، صاحب المیزان را از توجه به این مهم غافل کرده و پیروی از اصل ثنویت ارسطویی، تعریف او را ناقص امام و امامت آن سان که قرآن تعریف می کند، گردانده است.

● هدایت تکوینی - از نوع قوه جذب آهن ربا و نیز واسطگی از نوع خورشید که واسطه انتشار نور است - جبرگرانی است. وقتی به رابطه انسان با انسان مربوط می شود، تنها زور است که جبار می شود و جبر برقرار می کند. اما وقتی پای زور به میان می آید، خداوند و امر او و هدایت به امر او، بی محل می شوند. این تناقض را جز با سلب توان تصرف در هستی موجود و هدایت تکوینی - بنا بر برداشت صاحب المیزان از آن - نمی توان رفع کرد.

● امامت تکوینی بنا بر معنائی که صاحب المیزان به آن می دهد، با تصریح قرآن بر آشکار و کج و معوج نبودنش در تناقض است. در حقیقت، هرگاه خداوند امامی را معین فرموده بود برتر از پیامبر و دارای اختیار تصرف در آفریده های او، در سراسر قرآن، به اختصاص سه کلمه از یک آیه به آن، بسنده نمی کرد. چنانکه هم در باره نبوت و هم در باره امامت به معنائی که صاحب المیزان به آن نمی دهد، آیه های فراوان وجود دارند.

ابتدا نظر شما را به آیه ۱۲۴ از سوره بقره جلب می کنم: «و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا» یعنی، پیامبران را برای هدایت مردم به امر خود به امامت نائل ساختیم. پیرو این آیه، اخیراً مقاله ای از آقای محسن غرویان تحت عنوان «هدایت به امر در تفسیر المیزان» را از مطالعه گذراندم. حتماً از این توضیح به خوبی مطلع هستید که اغلب تفاسیری که به تفاسیر بنیادگرایی موسوم هستند، اولاً مقام امامت را مقامی برتر از نبوت می شمارند، ثانیاً در حالی که آیه ۱۲۴ ناظر به تعداد کثیری از پیامبرانی است که قرآن راجع به آنها سخن گفته است، این تفاسیر یک رشته آیات پیشین را سانسور و تنها به آخرین آیه ای ارجاع می دهند که نامی از پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق و یعقوب برده شده است. در نتیجه مقام امامت را تنها به این پیامبران اختصاص می دهند. اکنون پرسیده می شود که آیا ممکن است در قرآن تناقض وجود داشته باشد، یعنی در یکجا پیامبر را از هدایت منع و در جای دیگر آنها را در مقام امامت، موظف به هدایت مردم نموده است. ثانیاً مقام امامت چه مقامی است که برتر از مقام نبوت است؟ آیا چنین برداشتی از قرآن ممکن است؟

* پاسخ به پرسش:

پرسش کننده گرامی مقاله آقای محسن غرویان را ضمیمه پرسش خود کرده اند. آن را خواندم. او نظر آقای طباطبائی، صاحب المیزان را توضیح داده است. قسمتی از آن نوشته را که در باره تعریف امام و فرق آن با پیامبر و نقش امام است، در زیر می آورم:

«امامت یعنی یک نوع تحریک و ایصال مأموم است، یک نوع هل دادن انسانها به سمت فلاح و رستگاری است و ایصال الی المطلوب یعنی رساندن و واصل کردن «وهو نوع تصرف تکوینی فی النفوس» چون امام دارای ولایت است، نوعی تصرف در دلها می کند و آنها را به سمت مطلوب می برد.

علاوه بر مثال سابق، می توانیم امام را تشبیه کنیم به یک آهن ربایی که دارای میدان مغناطیسی است. اگر براده آهن توی این میدان قرار گیرد، این آهن ربا، یک اثر تکوینی بر آن دارد و آن را به سمت خودش جذب می کند. می دانیم که تاثیر آهن ربا بر براده آهن یک تاثیر تکوینی است به اعتباری و جعلی توضیح این که وقتی مثلاً یک رئیس دستور می دهد به مرئوس و مرئوس می رود به دنبال اجرای اوامر رئیس، این تحریک بر اساس یک امتیاز و قرار داد است که این رئیس است و دیگری مرئوس و لذاست که مرئوس باید دستورش را اطاعت کند. اما یک وقت رابطه، رابطه تکوینی است و امامت از این قبیل است. یعنی امام ولایتش بر ما ولایت اعتباری نیست، بلکه یک ولایت حقیقی مثل تاثیر آهن ربا بر براده آهن در میدان مغناطیسی است! علامه می فرماید: امامت نوعی تصرف تکوینی در نفوس و در جانهای انسانها است، «و هی نوع تصرف تکوینی فی النفوس لتسیرها فی سیر الکمال و نقلها من موقف معنوی الی موقف آخر» تسیر از باب تفعلیل به معنای راه بردن است. یعنی در مسیر سوق دادن و سیر دادن، البته به صورت تکوینی، مثل این که شما دست کسی را بگیرید و در راهی او را بکشید. امام هم نوعی کشش و جذب دارد که با آن افراد را در مسیر هدایت راه می برد. نکته مهم این که هدایت امام و سیر دانش مکانی نیست بلکه از یک موقف معنوی است به یک موقف معنوی دیگر! یعنی امام به انسانها در مراتب معنوی سیر استکمالی میدهد. علامه می فرماید «و اذ کانت تصرفاً تکویناً و عملاً و باطنیاً فالمراد بالامر الذی تکونوا بالهدایته لیس هو الامر



امام کیست؟

چگونه ممکن بود خداوند چنین واسطه‌ای را قرار دهد و خود نفرماندگیست و کارش کدام است و اجازه دهد آیه بر طبق نظری تفسیر شود که همان «ابر مرد» بنا بر بیان قدرت فراگیر و با همین صفاتی است که المیزان به امام می‌دهد؛ چرا اجازه دهد راه برای استبداد فراگیر (برای مثال نقش پیشوا در نازیسیم که البته این اندازه نیست) و اختیار مطلق ابر مرد باز شود؟

درواقع، این دعوی با آیه‌هایی که، در آنها، خطاب به پیامبر میفرماید: من بشری چون شما هستم و انسانها در آفرینش برابرند و مومنان ولی یکدیگرند... نیز در تناقض قرار میگیرد. با آیه ۱۳ سوره حجرات نیز در تضاد می‌شود. چون اگر خداوند امکان یکسان بودن از هدایت برای همه انسانها از هر قوم و قبیل و جنسی قرار نداده بود، نمی‌فرمود گرامی‌ترین شما نزد من کسی است که بیشترین تمرین را در پرهیز گار شدن کرده و پرهیزگارترین انسان گشته است.

● امامت، اگر همان معنی را داشت که صاحب المیزان به آن می‌دهد، ناگزیر در آیه‌های دیگر قرآن نیز می‌باید همین معنی را بی‌داشت. چنانکه در آیه‌هایی که به نبی و نقش او می‌پردازد، نبی همواره یک و همان معنی را دارد. امامت نیز همین‌طور است. نه در این آیه و نه در آیه‌های دیگر، قرآن تعریف طباطبائی از امام را نکرده است. این کلمه فعل نیست که بنا بر جمله، این یا آن معنی را پیدا کند.

هدایت به امر خدا و هدایت به حق، در چند آیه قرآن (از جمله اعراف، آیه‌های ۱۵۹ و ۱۸۱ و انبیاء، آیه ۲۳ و سجد آیه ۲۴) آمده‌اند. هدایت کنندگان گاه «امتی» از قومی و گاه «ائمه» هستند. هرگاه بخواهیم برای «امام» شأنی را قائل شویم که آقای طباطبائی قائل شده است، می‌باید نظریه «قوم برگزیده» را بپذیریم. زیرا «امتی» از قوم موسی برگزیده شده‌اند برای هدایت به امر خدا و به حق!

● دلیل حق در خود حق است. دلیل «ولایت تکوینی» کجاست؟ در آیه نیست. در قرآن نیز نیست. پس در بیرون آن، معنایی بر اصل ثنویت تک محوری (امام محور فعال و انسانها و دیگر موجودات محور فعل پذیر) ساخته شده و به آیه داده شده است. نظیر همین کار را - البته بر وفق فلسفه یونانی - کلیسا کرد و به باب ولایت تکوینی بر آفریده‌های خداوند در زمین و آسمان بخشید و باب ولایت مطلقه جست. اما بنای اسلام بر نفی فرعونیت است که نوع مسیحی آن به ولایت مطلقه پاپ و استبداد فراگیر کلیسا بدل شد و نوع ایدئولوژیک آن، در نازیسم و استالینیسیم دیده شد و نوع اسلامی آن را در ولایت مطلقه فقیه می‌بینیم.

● بیرون بردن رهبری از انسان و انتقال آن به «امام»، امر محال است. زیرا انسانی که قوه رهبری اش را از دست می‌دهد، می‌میرد. انسان و هر پدیده‌ای در هستی، با استعداد رهبری تکوین یافته است. وجود استعداد رهبری با خودانگیختگی همراه است. باز به این دلیل که هرگاه استعداد رهبری خودانگیخته نباشد، موجود زنده، موجود مرده است. پس آن ولایت تکوینی که قوه رهبری انسانها و دیگر آفریده‌ها را از خود انگیختگی بازدارد، اگر هم ممکن باشد، جباریت مطلق می‌شود. در

حقیقت، قوه رهبری ویژگی خود انگیختگی و استقلال و آزادی را دارد. ولایت تکوینی این ویژگی و بدان استعداد رهبری را از انسان می‌ستاند.

● قول بر ولایت تکوینی یک تن بر آفریده‌ها، خود ناقض خویش است. زیرا استعداد رهبری انسان ذاتی او است. قرار دادن رهبری یکی بر انسانها، به این دلیل که امامت او نسبت به استعداد رهبری انسانها، خارجی و عارض است، حق نیست و از خداوند صادر نمی‌شود. حتی اگر انسانها را از نوعی بدانیم که ارسطو قائل است (رهبری شونده که اطاعت کردن در سود او است)، رهبری کننده چنین رهبری شونده‌ای، قدرت می‌شود و نه امامی که از ولایت تکوینی برخوردار است. زیرا هرگاه رهبری شونده دانش و بصیرت و... برای تشخیص امر خداوند و هدایت شدن به آن را داشته باشد، نیازمند تابعیت از ولایت تکوینی امام برگزیده نمی‌شود. و اگر دانش و بصیرت و... را نداشته باشد، یا باید به زور او را به راه آورد و یا می‌باید، همچون حیوان، او را آموخته کرد. غیر از این که ناممکن است، ناقض قول خدا است: اگر خداوند هدایت می‌شدند.

● رابطه قدرت برقرار کردن میان رهبری کننده و رهبری شونده، سالب خداوندی از خدا است. زیرا قدرت، جهت یاب پندار و گفتار و کردار انسان می‌شود. و هرگاه گفته شود هدایت تکوینی، نیاز به اعمال قدرت ندارد چنانکه آهن ربا بدون اعمال زور براده‌های آهن را به خود جذب می‌کند، این گفته ناقض انسان در اختیار او می‌شود. چراکه براده‌های آهن بدون اختیار جذب می‌شوند.

پس با امامت امام تکوینی نیست و بمتابیه الگو جهت یاب و برانگیزنده انسانها می‌شود و یا خداوند با نصب امام، از خود سلب خداوندی می‌کند. ● این قول که انسانها، همه در هدایت شدن یکسان نیستند. بدین معنی که همه یکسان به جذب آهن ربا نمی‌شوند، باز نقض می‌کند هم نقش شمولی ولایت تکوینی را و هم نقض می‌کند قول قرآن را که انسانها را بر فطرت خویش آفریده است. نایکسانی بدین معنی که برخی استعداد جذب شدن را دارند و برخی ندارند، ثنویت ناقض توحید انسانها در فطرت است. حق اینست که انسانها در بکار بردن استعدادها و حقوق خویش، گوناگون می‌شوند.

● هم تبعیض است و نقض می‌کند خلقت برابر انسانها را و کرامت آنها و افزودن بر کرامت به تقوا را. خود نیز ناقض تبعیض ناپذیری حق است. توضیح این که پذیرفتی است که انسانهایی از راه زندگی را عمل به حق گردانند، امام و الگو بگردند و دیگران از آنها روش هدایت به حق - که امر خداوند است بنا بر این که از حق جز حق صادر نمی‌شود - را بیاموزند و زندگی خویش را عمل به حق کنند. اما اگر قرار بر این شود که انسانها چون براده‌های آهن جذب شوند و جذب کننده آنها را در جهتی - می‌دانیم که امام کافران به امر خدا هدایت نمی‌کند - هدایت کند، نیاز به چند تبعیض می‌شود: تبعیض میان امام با همه انسانها و تبعیض میان انسانها بایکدیگر زیرا امام همه را بدان

جهت نمی‌برد و یا همه استعداد رفتن به آن جهت را ندارند. و ● چنین ولایت تکوینی، به ضرورت، جهان شمول است. حال این که تا قیامت، هرجماعتی امامان خود را دارند و در معاد نیز، هر جمعیتی از انسانها، با امامان خود، در دادگاه عدل الهی، حاضر می‌شوند. بنا بر آیه‌های قرآن، امامت جهان شمول است اما ولایت تکوینی، به احدی داده نشده است. اگر داده می‌شد، تناقض پیدا می‌کرد با امامانی که هستند و ضد یکدیگرند.

● ناقض اصل پیروی نکردن از آنچه انسان بدان علم ندارد است. زیرا قرآن از انسانها می‌خواهد از آنچه بدان علم ندارند، پیروی نکنند. پس ابتکار علم جستن و هدایت شدن با خود انسان است. هدایت تکوینی، هم ابتکار را از انسان می‌ستاند و هم علم را بی محل می‌کند. و هم رهنمود قرآن را نقض می‌کند. تصدیق همان قول کلیسا، در دورانی است که نظریه لطف غالب بود و برای علم و عمل انسان، اثری قائل نبود و به علم نیز وقتی نمی‌نهاد.

● هرگاه خداوند خالق هستی است و تکوین آفریده‌ها با او است، قائل شدن به ولایت تکوینی برای آفریده او، ناقض امر خداوند («کن فیکون») است. در واقع، سلب خداوندی از خدا است. البته گفته‌اند که تکوین خداوند از راه امام است. تکوینی که صاحب المیزان تعریف می‌کند، مع الواسطه، است. حال آنکه، در آغاز خلقت، خداوند نخست انسانی را نیافرید و پس از آزمایش‌های سخت، او را امام نگرداند تا، سپس، از راه او، باقی آفریده‌ها را بیافریند.

این تناقض‌ها رفع کردنی نیستند مگر این که نظر صاحب المیزان نقد و امام و نقش او، آن سان که قرآن تعریف می‌کند توضیح داده شود:

* امام کیست و نقش او کدام است؟

۱ - هرگاه بخواهیم همان مثال را بکار ببریم که آقای غروی بکار برده است، امام کسی است که به یمن شرکت در ابتلاء‌ها، از آزمایش عمل به حق پیروز بازآمده و زندگی را عمل به حقوق کرده است و همواره بروی هستی هوشمند، یعنی خدا باز و بازتر شده است. و از این رهگذر نماد حق و کرامت (و الگو) گشته و چراغی شده است که هم راه و هم جهت را به راه روان نشان می‌دهد.

۲ - بنا بر قرآن، امام مجموعه‌ای از صفات می‌جوید که می‌توان آنها را دسته کرد:

۱/۲ - صفاتی که بیانگر رابطه انسان با خدا و ترجمان اصل موازنه عدلی و پرخوردار کننده عقل او از استقلال و آزادی و خودانگیختگی هستند.

۲/۲ - صفاتی که بیانگر ممارست او در عمل به بیان استقلال و آزادی هستند و به او امکان می‌دهد بگوید «بیان استقلال و آزادی ناطق است.»

۳/۲ - صفاتی که خاصه‌های استعداد رهبری، کمال جسته به یمن شرکت در آزمایشها، هستند. رهبری مستقل از هر محدود کننده و آزاد در گزینش که سبب می‌شود، حق را برگزیند و به حق عمل کند.

۴/۲ - صفاتی که گویای پندار و گفتار و

کردار به حق و رشد او بر راست راه حق مداری و عدالت هستند.

۵/۲ - صفاتی که گزارشگر رابطه برقرار کردنش با خود، با جامعه، با طبیعت و همه آفریده‌ها و نماد هدف شدن هستند وقتی هدف بازگشت به خدا، به استقلال و آزادی به کمال می‌شود. انسان یا انسان‌هایی که دارای این صفات باشند، بمتابیه الگو، و از راه فطرت مشترک با انسانها، توانایی هدایت آنها را به امر خداوند، یعنی به حق، پیدا می‌کنند.

۳ - در تکوین، انسان‌ها، بنا بر این که بر فطرت خداوندی آفریده شده‌اند، واجد حقوق ذاتی آنها هستند. اما انسانها می‌توانند از این حقوق غافل شوند. اغلب نیز غافل می‌شوند. پیامبر و امام نیز چون دیگر انسانها برخوردار از حقوق ذاتی هستند. پیامبر این حقوق را به انسانها خاطر نشان می‌کند و امام، از راه عمل به این حقوق و افزودن بر کرامت خویش، نماد کرامت و حق و الگوی انسانها می‌شود. رابط آنها با یکدیگر، کرامت و حقوق ذاتی هستند (و پیامبر مؤمنان نیز، در عمل به حق، الگو و امام هستند).

۴ - بنا بر این تکوین که مشترک در همه انسانهاست، امام تنها چراغی که راه و جهت را نشان دهد، نیست. بلکه او، به صفت الگو، فطرت انسانها، حقوقمندی و کرامت آنها را به یادشان می‌آورد. زندگی واقعی را به عمل به حقوق و افزودن بر کرامت می‌کند، مع پرهیزگاری است، از زندگی مجازی، در بندگی قدرت، همه ویران شدن و ویران کردن، باز می‌شناساند و،

۵ - به صفت الگو، استعداد‌های انسانها و مجموعه‌ای را که تشکیل می‌دهند، بطور مستمر، به آنها یادآور می‌شود. به انسانها خاطر نشان می‌کند که امام خلق شده‌اند، یعنی قوه رهبری آنها، برخوردار از استعداد‌های دیگر و نیز برخوردار از استقلال و آزادی و خود انگیختگی است. استعداد رهبری نه قابل انتقال به غیر است و نه قابل تجزیه. پس هرگاه انسان، بخواهد امامی بگردد که به امر خدا، به حق، هدایت شود و هدایت کند، می‌باید عقل رهبری کننده او استقلال و آزادی داشته و خود انگیخته باشد و استعدادها را هم‌آهنگ بکار برد تا که زندگی او عمل به حقوق بگردد و رشد کنان، آزاد و آزادتر بگردد.

۶ - امامت از پیامبری بالاتر و پائین‌تر نیست. همراه است. زیرا، بدون اصول راهنما و بیان استقلال و آزادی که ترجمان اصول راهنما و در بردارنده روشهای زندگی است وقتی انسان بر کرامت و حقوق خویش و رابطه با آفریدگار - که بدان استقلال و آزادی و بعد معنوی کران ناپذیر می‌جوید - عارف است و می‌خواهد زندگی او عمل به حقوق ذاتی باشد و در راه رشد همچنان پیش رود.

۷ - دو «قاعده» نایکسان را دو بیان ارائه کرده‌اند:

۱/۷ - بیان‌های قدرت، در درجه اول بیانهای قدرت توتالیتر، اصل «تا تغییرت ندهند، تغییر نمی‌کنی» را ارائه کرده‌اند. بنا بر این بیان‌ها، تغییر دهنده، «نخبه»‌ای است که دارنده توان رهبری کردن و تغییر شونده همه دیگر انسانها هستند که ناتوان از رهبری کردن حتی خوبند. وقتی تغییر دهنده «ابر مرد» صاحب

ولایت مطلقه است، بیان قدرت از نوع توتالیتر است. در زمان ما، در دموکراسی‌های غرب، بنا بر نخبه گرایی است. فلسفه تحقیقی لیبرال، انبوه مردم را فاقد توان رهبری کردن خویش می‌داند و برای آنها جز به اندازه ترجیح این نخبه بر آن نخبه قائل نیست. در انواع لیبرالیسم، غیر نخبه‌ها، حداکثر حق انتخاب کردن دارند. هرگاه انواع رهبری‌ها در انواع لیبرالیسم و دیگر بیانهای قدرت را نقد کنیم، به رهبری با همین ویژگی‌ها باز می‌رسیم.

۲/۷ - بیان استقلال و آزادی - یا بیانهای استقلال و آزادی بنا بر این که تقرب‌های انسانها به این بیان متفاوت می‌شوند - اصل «تغییر کن تا تغییر دهی» را پیشنهاد می‌کنند. تغییر دهنده و تغییر کننده یکی و آن انسان است که وقتی فرد است، تغییر می‌کند تا، به بمتابیه الگو تغییر دهد. و به صفت جمعی، این گروه انسانها هستند وقتی تصمیم می‌گیرند تغییر کنند تا تغییر دهند. قرآن، این اصل را پیشنهاد می‌کند. ولایت تکوینی دارای اختیار تصرف در آفریده‌ها، با این اصل نیز در تناقض است.

بنا بر این اصل، امام یا «ائمه» کس و یا کسانی، شخص یا اشخاصی، هستند که هدایت خداوندی را می‌جویند و تغییر می‌دهند: اینان هدایت می‌کنند به امر خدا، به حق.

۸ - امام یا امامان انسانهای مسئولند و مسئولیت هدایت شدن به امر خدا و هدایت کردن به امر خدا، بطور عینی، عبارت می‌شود از ۱/۸ - قیام به سه جهاد: جهاد اکبر که نقد خویش است و جهاد افضل، که مبارزه با جباران است و جهاد که کوشش مداوم است در خشونت زدائی. مسئولیت خشونت زدائی ایجاب می‌کند که

۲/۸ - او می‌باید همواره نماد گرایش به توحید اجتماعی باشد. به عدالت اجتماعی است که نابرابریها و روابط خصومت آمیز میان قشرهای جامعه به برابری در برخوردارگی از امکانات و روابط دوستانه بدل می‌شوند. برای ایفای این نقش و در مقام عمل به این مسئولیت، امام می‌باید همواره جانب حقوق جمعی - و نه منافع جمعی و نه منافع گروهی در روابط قوا با یک گروه یا گروه‌های دیگر - و حقوق انسان و در سطح جهان، حقوق تمامی ساکنان روی زمین و حقوق انسان و هر آفریده‌ای را بگیرد.

۳/۸ - امام بمتابیه «بیان استقلال و آزادی ناطق»، مسئولیت اولش اینست که مانع از بیگانه شدن بیان آزادی در کردار، ترجمان بیان استقلال و آزادی، و هشدار دائمی باشد به انسانها.

۴/۸ - استمرار در تاریخ به ترتیبی که در هر زمان، امامان، بمتابیه نمادهای به روز و ارائه کننده روشهای در خور آن زمان، وجود داشته باشند و انسانها را به حق، به بیان استقلال و آزادی، بخوانند.

بدینقرار،

۹ - امام کسی می‌شود که آینده را حال می‌کند. یعنی در مقصدی که وصول به حق، به خدا، است، قرار می‌گیرد و در حال عمل می‌کند. تحقق بخشیدن به هدف، امام را انسان نمونه‌ای می‌کند که هر کس می‌تواند بدانند با استوار ماندن در راست راه رشد، چگونه انسانی خواهد شد.



رژیم ایران در بند سقوط؟ - ایران بمب اتمی می سازد - ترور و حمله به ایران؟

انقلاب اسلامی: یک هیأت پارلمانی فرانسه پس از ۱۰ ماه مطالعه، گزارشی در باره ایران تهیه کرده است. مجله نوول ايسرواتور (۱۲ اکتبر ۲۰۱۱) حاصل سخن آن را انتشار داده است. و نیز یک مقام پیشین سیا مقاله ای در باره قصد نتان یاهو برای حمله به ایران انتشار داده است.

بنا بر مطالعه هیأت پارلمانی فرانسه، خامنه ای بر ژنرال ایران است و رژیم را بسوی سقوط می راند - بمب اتمی و ادامه حیات رژیم؟

بعد از ۱۰ ماه تحقیق که دنباله تحقیقی است که پیش از جنبش اعتراضی سال ۲۰۰۹ انجام گرفته است، هیأت تحقیق مجلس فرانسه کار خود را آماده انتشار کرده است. نتایج این تحقیق عبارتند از:

- برغم برخوردها میان اصول گرایان که آشکارا بعمل می آیند، میان خامنه ای، «رهبر»، و رئیس جمهوری، احمدی نژاد، هنوز یک همبستگی وجود دارد. با وجود این، برخوردها یک نوع انجماد، از آن نوع که در رژیم شوروی، تحت رهبری پرژنف بوجود آمده بود. با این وجود، گریاچنی در صحنه دیده نمی شود. کسی که از درون رژیم به قدرت رسد و تغییر آن را میسر کند.
- ایران، جهت از دست داده و حیران است. به اپوزیسیون نیز امید نیست. هیچ رهبری سر بر نمی آورد. نسل جوان ایران که الهام بخشی انقلاب های عرب در ۲۰۱۱ بوده است، از تقیبه هدف خود منصرف نشده است. پیش از این نسبت به بیان مذهبی، کم علاقه تر شده است. اما توانایی برانگیختن یک انقلاب را نیز ندارد. زیرا سرکوب بسیار شدید است. از این رو، ایران جهت از دست داده و حیران است (این نتیجه گیری عنوان گزارش است). رژیم ناراحت و نگران و بی ثبات است. زیرا می داند که جامعه بر ضد او است. از این رو، نمی داند چه کند.

● مجازاتها و اخلاق بین المللی: در میان توصیه ها که گزارش به حکومت فرانسه می کند، یکی کمک به دسترسی آزاد ایرانیان به اطلاعات است. بخصوص دسترسی به اینترنت و به فرستنده های تلویزیونی غرب و دیگری ادامه دادن به فشار آوردن به رژیم ایران برای آنکه حقوق انسان را رعایت کند و سعی بر قرار کردن مجازاتها بر ضد عناصر عنان گسیخته رژیم است. و نیز توصیه می کند که، برغم اثرات متناقض مجازاتها، غرب به اعمال آنها ادامه بدهد. این مجازاتها ناموفق شده اند زیرا نتوانسته است ایران را به رها کردن اجرای برنامه اتمی خود وادارند. بر زندگی مردم ایران نیز اثر منفی دارند. اما باید دانست که گرچه اقتصاد ایران، به بین درآمد نفت - که ۷۷ درصد بودجه را تشکیل می دهد - مقاومت می کند، اما اثر مجازاتها بر صنعت نفت تعیین کننده است. تأسیسات نفتی نیاز به تجدید دارند. می توان با اطمینان گفت که رژیم نمی تواند برای مدتی دراز مقاومت کند. از این گذشته، ادامه دادن به اجرای مجازاتها از لحاظ اخلاق بین المللی نیز مهم است.

● همه چیز برای ساختن بمب اتمی آمده شده است: زیرا نه تنها برنامه اتمی ایران یک بعد نظامی دارد، بلکه بر سر اجرای برنامه اتمی، در رژیم ایران، اجماع وجود دارد. این رژیم برای تضمین حیات خود به بمب اتمی

نیاز دارد. در همان حال که باراک اوباما، با قصد قنایم، بسوی این رژیم دست دراز می کرد، رژیم ایران زمان بدست می آورد. بنظر می رسد که امروز به اندازه کافی اورانیوم غنی شده برای تولید بمب اتمی را دارد. این بدان معنی نیست که بنا بر ساختن بمب اتمی دارد. این بدان معنی است که به جهانبان بجهانند که آماده ورود به عمل است و هر زمان بخواهد، بمب اتمی خواهد داشت.

● در گزارش، نه در باره اتم و نه در باره رژیم و سیاست داخلی، سری که افشا شده باشد، نیست. اما امرهای واقع که گویای نگرانی های رژیم هستند، بسیارند. این رژیم تا چه مدت می تواند برجا بماند؟ پیشگویی ممکن نیست. زیرا با آنکه همه عوامل برای اینکه رژیم فرو باشد وجود دارد، اما می تواند مدتی دراز برجا ماند.

* ایران در حال ساختن بمب اتمی است:

● در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، روزنامه فیکارو خبر داده است که آژانس بین المللی انرژی اتمی، ایکت مدرک در اختیار دارد و بنا بر مدرک، به زودی وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران را افشا خواهد کرد. این گزارش سخت لحن ترین و کاملترین گزارشی است که آژانس تا امروز، در باره برنامه اتمی ایران، تهیه کرده است. آژانس سالها نظری مهیوم و در سالهای اخیر نظری محتاطانه داشت. اما این بار، برای اجلاس حکام که در ۱۷ نوامبر در وین تشکیل خواهد شد، بنا بر ارائه گزارشی دارد که در آن، بطور صریح و قاطع از وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران، سخن می رود.

بنا بر اطلاعاتی که فیکارو بدست آورده است، این بار، به استناد مدارکی که در اختیار گرفته است، آژانس می گوید ایران برنامه تولید بمب اتمی را دارد. یک کارشناس که از پرونده آگاه است به فیکارو می گوید: این گزارش یکی از مهمترین گزارشها در این باره است.

حکومت فرانسه و دیگر حکومتهای غرب، به استناد عکسها که قمرهای مصنوعی گرفته اند و گزارشهای کارشناسان و نیز اعترافهای آنها که در کار بوده اند و از رژیم روی برگردانده اند، از وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران آگاه بودند. اما آژانس بین المللی انرژی اتمی باوجود این که گوانی های خود را در باره وجود بعد نظامی اظهار می کرد، هیچگاه به صراحت نمی گفت ایران در کار تولید بمب اتمی است. اما حالا چرا می گوید برنامه اتمی ایران بعد نظامی دارد؟

نخست به این دلیل که برغم جنبش اعتراضی مردم ایران که از سال ۲۰۰۹، رژیم را در موضع دفاعی قرار داده است، رژیم با سماحت و سرعت بسوی تولید بمب اتمی می رود. ایجاد تأسیسات جدید غنی سازی و افزودن بر ساترفیوژها و ادامه دادن به غنی سازی اورانیوم و... گویای سرعت گرفتن در رفتن بسوی تولید بمب اتمی هستند.

متخصصانی که پرونده اتمی ایران را می شناسند، می گویند: هیچ تازه نیست. آژانس بسیار زودتر از این واقعیت را باز می گفت. اما رفتن محمد البرادعی از آژانس - او در سال ۲۰۰۹، دوران ریاست آژانس را به پایان برد - سبب شد که کارشناسان نتوانند زبان خود را به اظهار واقعیت باز کنند. در آژانس، اکیپ های جدیدی مشغول کار شده اند که حرفه ای تر هستند. در حقیقت، رئیس محصری آژانس مدتها بود که مظنون به ناچیز جلوه دادن برنامه اتمی ایران بود.

● زمان عمل دارد از دست می رود و باید کاری کرد: موقعیت و وضعیت دیپلماتیک و ژئوپلیتیک نیز دلیل تغییر لحن آژانس را به دست می دهد. در پایتخت های غرب، همه معتقدند که پیش از سال ۲۰۱۲ می باید اقدام کرد. در این سال، انتخابات مهم در اروپا و امریکا انجام خواهند گرفت: در روسیه، انتخابات ریاست جمهوری است و ولادیمیر پوتین نامزد ریاست جمهوری است و انتخاب او به ریاست جمهوری ممکن است با سخت شدن مواضع روسیه در قبال غرب، همراه باشد. از هم اکنون میان روسیه و امریکا بر سر

حمله از چهار سو!؟

دفاع موشکی، تش وجود دارد. کارشناسان می گویند روسیه ممکن است پرگ ایران را بر ضد غرب، بکار برد. در امریکا، مشکلاتی که اوباما با آنها روبرو است، ممکن است او را ناگزیر کند که از پرداختن به مسائل بین المللی باز بماند و به حل مسائل داخلی بپردازد. سال آینده نیز سال انتخابات ریاست جمهوری امریکا است. در فرانسه، سال ۲۰۱۲، سال انتخابات ریاست جمهوری و مجلس است. سارکوزی، رئیس جمهوری کنونی، پرونده ایران را یکی از پرونده هائی بین المللی می داند که پرداختن به آنها از تقدم برخوردار است. در صورت شکست او در انتخابات، این خطر وجود دارد که از عزم فرانسه کاسته گردد. در چین، در حزب کمونیست، نسل پنجم بر سر کار می آید. حکومت چین حواسش جمع انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در تایوان می شود و ممکن است پرونده ایران از دستور کار این حکومت خارج شود.

بر این امور افزوده می شود اعتقاد برخی از ناظران به مجازاتهای بین المللی که دارند اثرات خود را نمایان می کنند. هر چند رژیم ایران اثرات اقتصادی این مجازاتها را از مردم خود و دنیای خارج می پوشاند، اما اثرات مجازاتها دارند خود را نشان می دهند.

بدین ترتیب، زمان تنگ است. چند ماهی است که همه پایتخت های غرب برای این که رژیم ایران را وادار کنند برنامه اتمی خود را متوقف کنند، به کار شتاب بخشیده اند تا مگر پیش از آنکه خیلی دیر شود، به استفاده از موقعیت و وضعیت ژئوپلیتیک، ایران را از تولید بمب اتمی باز بدارند.

برای رسیدن به هدف خود، کشورهای مدارک پر شماری در باره برنامه اتمی ایران، در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داده اند. در کار تهیه و به اجرا گذاشتن مجازاتهای جدیدی هستند که بسا سبب سرکوفی رژیم ایران می شود. زیرا گرچه برخی از کارشناسان بر این نظر هستند که بسا بسیار دیر شده است و دیگر نمی توان تهران را از ساختن بمب اتمی باز داشت، اما از آن بیم دارند که ایران، تحت رژیم کنونی، صاحب بمب اتمی بگردد. آنها همچنین نمی خواهند که برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی، اسرائیل دست به حمله های هوایی پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران بزند و بی آمد بس وخامت بار برای منطقه دربر داشته باشد.

* و نیویورک تایمز خبر می دهد که آژانس زیر فشار اوباما است برای این که گزارش کند ایران در حال ساختن بمب اتمی است:

● در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۱، روزنامه نیویورک تایمز اطلاعاتی را انتشار داد که بنا بر آن، آژانس بین المللی انرژی اتمی از سوی اوباما، رئیس جمهوری امریکا زیر فشار است برای آنکه گزارش کند ایران در کار تولید بمب اتمی است. هدف نیز مزوی کردن بیش از پیش ایران است. اوباما فشار می آورد آژانس اطلاعات طبقه بندی شده (سری) را انتشار دهد تا همگان بدانند ایران مشغول تولید بمب اتمی است. به دنبال انتشار گزارش در باره توطئه چینی ایران برای قتل سفیر عربستان، کوشش حکومت اوباما برای مزوی کردن ایران بیشتر شده است و فشار به آژانس بخی از آنست. بوکیا آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی در ماه سپتامبر قصد داشت بر برخی از اطلاعات محرمانه در باره اشتغال ایران به تولید کلاهک اتمی را انتشار دهد. اما مقامات رسمی به او یادآور شدند که انتشار آنها ممکن است سبب شود که ایران مفتشان آژانس را براند و آژانس امکان هرگونه کسب اطلاع را از دست بدهد.

در حقیقت، بهار عرب سبب شد که پرونده ایران را خوابانند. اینک مجال برای از سر موضوع کار کردن آن مهیا شده است. ایران مک گاورن، کسی که بمدت ۳۰ سال در وزارت دفاع امریکا و سیا (با سمت تحلیل گر) خدمت کرده است، در ۶ اکتبر، پیش از آنکه حکومت امریکا ماجرای ترور سفیر عربستان را، خبر اول وسائل ارتباط جمعی امریکا کند و فیکارو خبر بدهد که آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران تهیه کرده است، این کارشناس مقاله ای

امریکا و اروپا و اسرائیل، هماهنگ بکار مزوی کردن ایران و تشدید فشار به ایران مشغولند. مقامات امریکائی در مصاحبه های خود می گویند که پیش از این، امریکا خواستار تحریم بانک مرکزی و خرید نفت از ایران بود. اما روسیه و چین مخالف بودند. هدف، ممکن کردن این دو تحریم است. حکومت امریکا از سوی جمهوریخواهان و برخی از دموکراتها زیر فشار است تا که اسباب تحریم بانک مرکزی و صنعت نفت ایران را فراهم کند. اما جامعه بین المللی تردید دارد که اطلاع در باره توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا، صحیح باشد.

* و باز، نیویورک تایمز خبر می دهد که اجرای برنامه اتمی ایران گرفتار مشکل و مانع شده است:

● در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱، نیویورک تایمز از قول دیپلماتها خبر داده است که اجرای برنامه اتمی ایران با مشکل و مانع روبرو شده است: گروه های کار کم دانش هستند - در مورد نیروگاه اتمی گفته شده است که حتی مهندسان و فن شناسان روسی که در نیروگاه بوشهر کار می کنند، کم مایه هستند. مجله لویوان فرانسوی هشدار داده است که اگر حادثه در این نیروگاه روی دهد، فاجعه ای بسیار بزرگ تر از فاجعه نیروگاه چرنوبیل ببار می آورد - قطعات یدکی وجود ندارند و مجازاتهای بین المللی خرید آنها و دیگر تجهیزات را مشکل کرده است. تحلیل گران بر این نظر هستند که مجازاتها و لنگ شدن اجرای برنامه اتمی و جنبش ها در خاورمیانه و فشارهای دیپلماتیک و بددی وضعیت اقتصادی، رژیم ایران را در مانده کرده اند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، انتشار گزارش آژانس «مستند به اسناد» و انتشار خبر چیدن توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا، توسط سپاه قدس و انتشار خبر دادن بمبهای که در زمین و بتون نفوذ می کنند به اسرائیل و گزارش مجلس فرانسه در باره ایران، از راه اتفاق همزمان نشده است. اقدامی هماهنگ را گزارش می کنند که امریکا و اروپا و اسرائیل بر ضد رژیم مافیایا - که البته بهای سنگین آن را مردم ایران می پردازند - تدارک می بینند. از این رو، همزمان با انتشار چکیده گزارش آژانس، امریکا صدا به اعتراض بلند می کند که یک امریکائی ایرانی تبار، مامور سپاه قدس شده و برای ترور سفیر عربستان - و انفجار سفارت اسرائیل - در امریکا، به کنترل مواد مخدر در مکزیک مراجعه کرده است. در ۱۳ اکتبر، اوباما می گویند: اگر مطمئن نشده بودیم که سپاه قدس قصد این ترور را داشته است، آن را اعلان نمی کردیم. و روزنامه انگلیسی گاردین، کارزار تبلیغاتی بر ضد رژیم ایران را زمینه آماده کردن برای حمله نظامی به ایران، ارزیابی می کند. پیش از این ماجرا، یک مقام ارشد سابق سیا، نیز مقاله ای انتشار میدهد و پره از قصد نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل بر حمله نظامی به ایران، پیش از پایان دور اول ریاست جمهوری اوباما، بر می دارد:

نتان یاهو در این فکر است که پیش از آنکه اوباما برای باردوم به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، به ایران حمله کند:

ری مک گاورن، کسی که بمدت ۳۰ سال در وزارت دفاع امریکا و سیا (با سمت تحلیل گر) خدمت کرده است، در ۶ اکتبر، پیش از آنکه حکومت امریکا ماجرای ترور سفیر عربستان را، خبر اول وسائل ارتباط جمعی امریکا کند و فیکارو خبر بدهد که آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارشی در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران تهیه کرده است، این کارشناس مقاله ای

در باره حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، پیش از آنکه دور اول ریاست جمهوری اوباما به پایان رسد، نوشته است دارای نکات زیر:

● علائم حاکی از این که حکومت اسرائیل زمان حمله به ایران را مساعد می یابد، برهم افزوده می شوند. در اسرائیل، اعلان های خطر در باره پیشرفت ایران در اجرای برنامه تولید بمب اتمی، داده می شوند. و حکومت اسرائیل می پندارد که اوباما در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲، به حمایت سیاسی یهودیان نیاز دارد.

● در ۲۶ سپتامبر، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، بار دیگر از پیشرفت ایران در کار تولید بمب اتمی سخن گفت. او در مصاحبه با شارلی روز، گفت: «زمان اندکی مانده است به صاحب بمب اتمی شدن ایران و تهدید مستقیم اسرائیل و بقیت دنیا. باوجود این، عامل کلیدی، اوباما و انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۲ است. زیرا برای آنکه نتان یاهو و دیگر سخت سران حزب لیکود، به تأسیسات اتمی ایران حمله هوایی و موشکی کنند، می باید مطمئن شوند نیاز اوباما به حمایت یهودیان به آن اندازه هست که سبب شود اوباما مانع حمله اسرائیل به ایران نشود. ممکن است نتان یاهو و سخت سران لیکود به این نتیجه برسند که لابی اسرائیل در امریکا و کنگره ای که در آن جمهوریخواهان اکثریت دارند و محافظه کاران جدید که همچنان در قوه اجرایی قدرتمند هستند، اوباما را از مخالفت کارساز با حمله اسرائیل به ایران منصرف می کنند. اگر اسرائیل به این نتیجه برسد که چراغ سبز امریکا، اگر نه سکوت حکومت اوباما را دارد، دست به حمله به تأسیسات اتمی ایران می زند.

نتان یاهو و شرکای او می تواند گزارشی به اوباما بدهد و اوباما با شماری از کارشناسان سیاسی و نظامی مشورت کند و حاصل آن موافقت با نقشه اسرائیل برای حمله نظامی به ایران باشد.

● بی آمدهای خود داری اوباما از حمایت؟ در اسرائیل، یک استدلال قوی اقامه می شود بر این که بسیار کم می باید نگران خودداری اوباما از حمایت از حمله به ایران شد. پیشنه می آموزد چسان می باید یک رئیس جمهوری دموکرات را با خواست اسرائیل موافق کرد. نسل پیشین رهبران لیکود توانستند مانع از تجدید انتخاب یک رئیس جمهوری دمکرات بگردند که مظنون بود به این که به اسرائیل وفادار و با اسرائیل رو راست نیست:

در ۱۹۸۰، مناخیم بگین، رهبر حزب لیکود، نخست وزیر اسرائیل بود. او از کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا عصیان بود. زیرا زیر فشار او اسرائیل ناگزیر شد صحرای سینا را به مصر باز گرداند. بگین به همکاران و پیروان خود گفت: هرگاه کارتر از فشار تجدید انتخاب برهد و برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود، بسا اسرائیل را مجبور خواهد کرد تشکیل شدن دولت فلسطین را بپذیرد. این شد که او، بی سر و صدا، از حامیان اسرائیل در امریکا خواست از نامزد حزب جمهوری خواه که رونالد ریگان بود، حمایت کنند و به او در شکست دادن کارتر یاری رساند.

انقلاب اسلامی: روبرت پاری، تفصیل ماجرای آگاه شدن بگین از قرار محرمانه کارتر و سادات و همکاری حکومت بگین با ستاد انتخاباتی ریگان - بوش در سرانجام بخشیدن به معامله محرمانه بر سر گروههای امریکائی در ایران (اکتبر سورپرایز) را باز نوشته است. از رهگذر این معامله بود که ریگان پیروز شد و کارتر شکست خورد.

● امروز نیز، برخی از سخت سران حزب لیکود نسبت به اوباما، سوء ظن دارند. می گویند هرگاه او برای بار دوم به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، از فشار لابی اسرائیل رها می شود و نتان یاهو را زیر فشار قرار می دهد که زمین های اشغالی فلسطینی ها را به آنها باز پس دهد و با تشکیل دولت فلسطین موافقت کند.

بنا بر این تحلیل، تجدید انتخاب اوباما سبب می شود که در دور دوم ریاست جمهوری او، اسرائیل، در خاورمیانه، مزوی تر گردد. مگر نه، نتون پاتنا، وزیر دفاع امریکا، در ۱۳ اکتبر، به خبرنگاران گفت: اسرائیل می باید گفتگوها با فلسطینی ها را از سر گیرد و برای تجدید رابطه با ترکیه و مصر، اقدام در

در صفحه ۵



خور کند. وقتی شما خود خویش را منزوی کنید، آیا تکیه به توان نظامی کافی خواهد بود؟

*** سال ۲۰۱۱، سال بسیار بدی برای اسرائیل بود:**

● در حقیقت، در سال های اخیر، سال ۲۰۱۱ بدترین سال برای اسرائیل بود. رویدادها در این سال، سبب تغییر موقعیت استراتژیک به زبان اسرائیل شدند. اسرائیل حمایت دولت های مصر و ترکیه را از دست داد و خود را بطور روز افزون در جهان منزوی یافت. اشغال سرزمینهای اسرائیل وارد چهل و پنجمین سال خود شد. وضعیتی که مردم فلسطین در آنند، بیش از پیش توجه و عواطف مردم جهان را به خود جلب کرد. در چنین وضعیتی، نان، ماهو و مشاوران راست گرایش خود در اوضاع کواکب قائل می کنند تا مگر زمان مساعد برای عمل را تعیین کنند.

● ساعت سعد برای حمله به ایران؟ البته، من (نویسنده) می دانم که این کار جنون آمیز است. اما مسئله اینست که آیا رهبران اسرائیل نیز چنین کاری را جنون آمیز می دانند یا خیر؟ آنها عادت کرده اند دست بکاری بزنند و غرب را در موقعیتی قرار بدهند که تا کزیر از آنها حمایت کند.

در حال حاضر، اسرائیلی ها بطور روز افزون احساس یأس می کنند. حمله به ایران و آلودن امریکا به آن، بسا از دید رهبران مایوس اسرائیل راهی گمان برند که آنها را از وضعیت استراتژیک کنونی بیرون می برد و با نشان دهند هنوز از یک حمایت گر قدرتمند برخوردار هستند.

● از دید من (نویسنده) حمله به ایران می تواند دو هدف را تقویت کند: ۱- ویران کردن تأسیسات اتمی ایران و به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران و ۲- تا کزیر کردن امریکا به برقرار کردن روابط نظامی نزدیک تر با اسرائیل. توضیح این که تخصص بنا را بر این بگذاریم که ایران در کار ساختن بمب اتمی است. انواع دلایل وجود دارند برای توجیه قصد ایران و اثبات عاقلانه بودن آن. از جمله، عراق بمب اتمی نداشت و دیدیم بر رژیم صدام چه رفت و کوه شمالی اندک شماری سلاح هسته ای دارد و می بینیم باز رژیمش چگونه رفتار می شود.

به خلاف اسرائیل که از امضای قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای سر باز زده است و حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سلاح هسته ای دارد، ایران این قرارداد را امضاء کرده و تأکید می کند علاقه به ساختن و داشتن سلاح هسته ای ندارد. تنها اورانیوم را برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی غنی می کند. برخلاف اسرائیل، ایران به آژانس بین المللی انرژی اجازه داده است تا تأسیسات اتمیش را مورد تفتیش قرار دهد. و این تفتیش ها به این نتیجه نرسیده اند که ایران در کار ساختن سلاح هسته ای است. با این همه، دولتها به باور نکردن قول ایران ادامه می دهند و همچنان به دولت ایران مظنون هستند. می گویند: تهران بسا راست نمی گوید و تأسیسات تولید کننده بمب اتمی را به متشنان آژانس نشان نمی دهد. پیش از این نیز راست گفته و به تهدیدات بین المللی خود عمل کرده است. برغم معانی دلخواهی که وسائل ارتباط جمعی، مخصوص نیویورک تایمز به گزارش های آژانس می دهند، آژانس تا این زمان از راه تفتیش به این نتیجه نرسیده است که ایران در حال ساختن بمب اتمی است.

*** تحلیل گران اطلاعاتی پنهان اقدام به جنگ را خستی می کنند:**

● در این جا، نویسنده یاد آور می شود که در ۲۰۰۷، ژرژ بوش و معاون او دیک چنی با حمایت اسرائیل و وسائل ارتباط جمعی، سر و صداهای انداختند که ایران در حال تولید بمب اتمی است. در اکتبر ۲۰۰۷، سفیر اسرائیل در امریکا گفت زمان اندکی پیش تا تولید بمب اتمی توسط ایران نمانده است. و... سر انجام سازمانهای اطلاعاتی امریکا، به اتفاق، گزارشی را تهیه کردند و در نوامبر ۲۰۰۷، تسلیم رئیس جمهوری کردند. بنا بر آن، ایران تا دسامبر ۲۰۰۳ در کار تولید بمب اتمی بوده است اما از آن تاریخ، اجرای برنامه را

حمله از چهار سو!؟

از موقعیت و فرصت، دست به حمله نظامی به ایران بزنند؟

*** حمله نظامی به ایران قریب الوقوع است: امریکا جدیداً بمبهای را در اختیار اسرائیل قرار داده است که تا عمق ۳۰ متری زمین نفوذ می کنند:**

● خبرگزاری فرانسه در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ گزارش کرده است که گفته می شود به تازگی، امریکا ۵۵ بمب که در خاک ۳۰ متر و در بنون ۶ متر نفوذ می کند، در اختیار اسرائیل گذاشته است. مدتها بود اسرائیل از امریکا می خواست این بمبها را در اختیارش قرار دهند اما به تازگی امریکا این بمبها را در اختیار او گذاشته است.

ژنرال جمیز کارت رایت، که تا ماه اوت، معاون ستاد ارتش امریکا بوده است به نیوزویک گفته است: قرار دادن این بمبها در اختیار اسرائیل، دادن چراغ سبز به اسرائیل برای حمله به ایران است.

طبق نوشته نیوزویک، استرو تومن عضو کمیته مالی و کمک به خارج در ارتش امریکا، بدستور او، نظامی ها باید همکاری شان را با اسرائیل به تمامی مراحل وسعت ببخشند. نایب سرهنگ اتسونی شافر متخصص اطلاعات نظامی بر اینست که کمک لجستیکی به اسرائیل شده است. حمله نظامی اسرائیل به ایران قریب الوقوع است و احتمال می رود ظرف دو هفته آینده انجام بگیرد.

● گزارش، بوش و دیک چنی را خلع سلاح کرد و او در خاطر آتش، از این که گزارش، از جنبه نظامی، دست او را بست، اظهار تأسف کرد.

متوقف کرده و دیگر به گرد ساختن بمب اتمی نمی چرخد.

● در اوائل اکتبر ۲۰۰۷، در همان حال که لابی جانبدار حزب لیگودر به امریکا و محافظه کاران جدید که در حکومت بوش گروه فکر را تشکیل می دادند و قدرتمند بودند، در باره مصمم بودن اشتغال ایران به تولید بمب اتمی سرو صدا می کردند، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، «مدارک» مورد ادعای ایران را بیاد تمسخر گرفت. او در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷ به ایران رفت و در تهران، به محافظه کاران جدید که دم از بمباران ایران می زدند، هشدار داد: نه تنها ما با استعمال قوه قهریه بر ضد ایران مخالفت می کنیم، بلکه با بکار بردن نیروی نظامی، بمنابله گزینشی از گزینش ها نیز مخالفت می کنیم. اثر موضوعگیری پوتین این شد که روز بعد، بوش در کنفرانس مطبوعاتی گفت امریکا قصد حمله نظامی به ایران را ندارد. قرار به دیدار با پوتین دارم و در باره برنامه اتمی ایران با او گفتگو خواهیم کرد.

● در پی گزارش سازمانهای اطلاعاتی و موضوعگیری پوتین، در باسالر فالون، فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه گفت: تا من در این مقام هستم، به ایران حمله نظامی نخواهد شد. همکاران او، موضع او را روشتر کردند و دیدگاه ساده اندیشانه بوش و دیک چنی را، انتقاد و حمله به ایران را خطرناک توصیف کردند.

● گزارش، بوش و دیک چنی را خلع سلاح کرد و او در خاطر آتش، از این که گزارش، از جنبه نظامی، دست او را بست، اظهار تأسف کرد.

*** بند کردن دست پرزیدنت اوباما در جنگ با ایران:**

● نان یا هو، برغم استقبال از او در کنگره و کف زدنهای نمابندگان در تاید سبخان او، کار نان یا هو خراب است. به باور من، او فکر می کند پیش از هر زمان دیگر به امریکا نیاز دارد. من نیز فکر می کنم نیاز او به امریکا پیش از هر زمان دیگر است. در مصاحبه با NBC، در ۲۵ سپتامبر سال جاری، موضع دفاعی داشت و در پاسخ به گرگوری گفت:

شما در پرسش خود به اموری استناد کردید که واقعیت ندارند. گفتید اسرائیل منزوی است اما اسرائیل منزوی نیست. در امریکا که قوی ترین کشور روی زمین است، ما منزوی نیستیم. من دیروز در سناتورل پارک قدم می زدم. مردم، یهودی های امریکا و نیز غیر یهودی ها با من دیدار می کردند و به من می گفتند: محکم بایست ما پشتیبان تو ایم... تمامی رئیس جمهوری های امریکا، همچون مردم امریکا، پشتیبان اسرائیل بوده اند. اسرائیل تنها کشوری است که مردم آن، همه، جانبدار امریکا هستند. هم حکومت و هم اقلیت موافق امریکا هستند. و من، در هواداری از امریکا، معرف تمامی مردم اسرائیل هستم. ما دوست امریکا و تنها متحدان قابل اعتماد و پایدار امریکا در خاورمیانه هستیم.

● اما بدون کمترین تردید، اسرائیل متحدان کلیدی خود، ترکیه و مصر را از دست داده است و موقعیت استراتژیکش، بیش از هر زمان دیگری، در دوران اخیر، ضعیف گشته است. ولو مقامات واشنگتن خود را حامی اسرائیل می خوانند اما موج حمایت از فلسطینی ها به امریکا نیز رسیده است.

با وجود این، نان یا هو و شرکای او از آن وحشت دارند که اوباما تغییر رویه دهد. از این رو، در پی آند که به تریبی دست او را در حمایت از اسرائیل بند کنند.

● در این جا، نویسنده مورد کشتی صلح و همبستگی را که بطرف غزه می رفت و مورد حمله اسرائیل قرار گرفت را به تفصیل شرح می دهد و نتیجه می گیرد که اسرائیل اوباما و حکومت او را در موقعیتی قرار داد که تا کزیر، از حمله نظامی اسرائیل به کشی حمایت کند. آن زمان، اوباما شانس آورد. زیرا بحران اقتصادی سخت یونان توجه ها را به خود جلب کرد و به ضعف او توجهی را به خود جلب نکرد. پرسیدنی است که اگر، اسرائیل نمی توانست این تجربه را تکرار کند و با استفاده

که عربستان به امریکا بیش از پیش نزدیک شود و حربه جدیدی در اختیار امریکا می گذاشت برای این که بر ضد ایران بکار برد. در واقع، انتشار خبر همین اثر را بیار آورد: حکومت ایران روش تهدید آمیزتری بر ضد ایران اتخاذ کرد. طرفه این که روزی پیش از موضوعگیری اوباما، مقامات حکومت قبول کردند هنوز مدرکی که تصدیق کند سپاه قدس قصد ترور سفیر عربستان را دارد، بدست نیاورده اند. باوجود این، بر شدت تبلیغ و تهدید بر ضد ایران افزوده شد.

اما در ۱۳ اکتبر اوباما اصرار ورزید که مدرک در اختیار است که بنا بر ترور سفیر عربستان بوده است. اما، به روال گذشته، مدرک را نه او و نه اف بی آی و نه سیا ارائه نکردند.

در گذشته نیز کافی بود امریکا بگوید مدارک دارم گویای این که مثلاً "صدام حسین دارد بمب اتمی تولید می کند تا که متحدان امریکا، با او همصدا شوند.

بهرتر بود که او به این پرسش پاسخ می داد: چرا ایران می باید کاری را بکند تا که او، رئیس جمهوری امریکا، مجوز اقدام تنبیهی بر ضد ایران را پیدا کند؟

تحلیل گران سیاست خارجی امریکا مدرک مورد ادعای اوباما را پوچ می دانند اما برای مقامات حکومت مجوز تشدید خصومت با ایران است. سوالی که می ماند اینست که استفاده از «اقدام به ترور سفیر عربستان» چه اندازه است؟

● در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، فرستنده تلویزیونی CNN حاصل نظر شماری از تحلیل گران را انتشار داده است. بنظر آنها به ۵ دلیل، ترور سفیر عربستان و متعجب کردن سفارت اسرائیل در واشنگتن، کاری نیست که ایران دست به کار آن شده باشد:

۱- شیوه ترور، شیوه رژیم ایران نیست. در طول ۳۲ سال، هیچیک از ترورهای رژیم چنین نبوده اند. هیچگاه سپاه و سپاه قدس که بخشی از آنست، خود را طراح و مجری طرح ترور ننمایانند.

۲- ایران بسیار می بازد و اگر بردی داشته باشد ناچیز است.

● انقلاب اسلامی: در حقیقت سود - اگر بتوان سود نماید - امریکا و اسرائیل و عربستان می برند با استفاده از «طرح ترور» در زمینه سازی بر ضد رژیم - البته بهای آن را مردم ایران و وطن آنها می پردازد - و تشدید مجازاتها و احتمالاً حمله نظامی به ایران. زبان را ایران می برد.

۳- برای ترور، ایران هدفهای دیگری دارد. هدفها دارد که می توانند بزند و سود برد بی آنکه زبان ببیند.

۴- رژیم ایران به آن درجه از یأس نرسیده است که بدون سنجیدن و حساب و کتاب کردن، دست به تروری از این نوع بزند.

۵- بر سشهای فراوان وجود دارند که هنوز پاسخ نخته اند. از جمله یک مرد ۵۶ ساله فروشنده خودروهای دست دوم، مأمور می شود کار تلی مواد مخدر را راضی کند به ترور سفیر عربستان و این شخص تبعه امریکا شده و بطور کامل شناسائی شده است. و...

*** کاخ سفید و مقامات وزارت دادگستری ترور سفیر عربستان را غیر محتمل و سپس، به استناد «سند محرمانه»، اوباما آن را قطعی می خواند!؟:**

● در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، سر مقاله نویس واشنگتن خبر داده است که مدرک را سیا دست و پا کرده است. نوشته داوید ایگناتیوس، سر مقاله نویس واشنگتن پست را ری مورگان موضوع مقاله ای کرده واجد این اطلاعات:

● ایگناتیوس نوشته است: در آغاز، کاخ سفید و مقامات وزارت دادگستری داستان ترور سفیر عربستان را داشته است، «نامحتمل» تلقی کردند. نامحتمل نیز هست. اما ژنرال پترائوس که اینک رئیس سیا است و تیم او در جا به

یاری شفاف و مدرک بر صحت داستان را دست و پا کرد.

● پیش از مقاله ایگناتیوس، من (نویسنده) ندیدیم که روزنامه تکار دیگری به این امر توجه کرده باشد که مدرک را سیا ارائه کرده است. در منظر عموم، این اف بی آی است که نقش رهبری عملیات کشف طرح ترور را بر عهده دارد. در حقیقت، اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا با اف بی آی در ارتباط است و اطلاعات خود را در اختیار اف بی آی قرار می دهد. پس تماس با کارتل مواد مخدر مکزیک (منصور ارباب سیرا با مأمور این اداره، به این گمان که نماینده کارتل است، گفتگو کرده است).

● بنا بر قول ایگناتیوس، یک دلیل بزرگ بر متقاعد شدن مقامات ارشد حکومت بر وجود طرح ترور، اینست که سیا و دیگر سازمانهای اطلاعاتی امریکا اطلاعی را ارائه می کنند که اطلاع اف بی آی را در این باره که سران سپاه قدس، که تصمیم رژیم ایران به انجام عملیات پوشیده را اجرا می کند، تصدیق می کنند.

ایگناتیوس می افزاید: اطلاع حاصل از ایران، وزنه واقعی بودن طرح ترور را سنگین تر کرده است.

اما او نمی نوسد اطلاع چه بوده است. تنها می گوید در ۱۴ اکتبر گفتگوی میان منصور ارباب سیرا، فروشنده خودروهای دست دوم با شخصی نام غلام شکوری، یک مقام اداره اطلاعات سپاه قدس انجام گرفته و سیا این گفتگو را ضبط کرده است.

● این گفتگو که ضبط شده است، در پرونده ای که اف بی آی بر ضد ارباب سیرا تهیه کرده، آمده است. گفتگو در باره خرید خودرو شورلت است. اف بی آی چگونه از آن طرح ترور سفیر عربستان را استخراج کرده است؟

● ایگناتیوس بدون اینکه توضیح بدهد آیا مدرک دیگری وجود دارد، بنا را بر این می گذارد که چنین طرحی وجود داشته است و می پرسد: چرا ایرانیها می خواسته اند دست به چنین عمل پر خطری بزنند؟ چرا برای اجرای طرح قتل سفیر عربستان، عادل العجیر، به کارتل مواد مخدر مکزیک مراجعه کرده اند؟ و می افزاید: مقامات حکومت امریکا می گویند محتمل است. حال این که هر مقام اطلاعاتی حرفه ای می داند که غیر محتمل است.

● ری کلوز که مدتی دراز متخصص دنیای عرب و مدتها رئیس قرارگاه سیا در عربستان سعودی بوده است، به من گفت: ما می باید سوال ساده ای از خود بکنیم: اگر شما یک ایرانی مأمور عملیات مخفی باشید و مأمور اجرای استعدیات قاتل برای کشتن سفیر عربستان شده باشید، چرا لازم می بینید به کارتل توضیح بدهید و او را توجیه کنید که این طرح تهیه شده است و هرگاه کارتل آن را اجرا کند، یک سازمان سری در ایران، دستمزد آن را خواهد پرداخت؟ پنداری هدف نه ترور بلکه انتشار خبر آن برای ایجاد بحرانی شدید میان ایران و امریکا بوده است؟

● امر واقع دیگری که غیر محتمل بودن داستان ترور سفیر را مبرهن می کند، اینست که سازمانی مثل سازمان قدس، بر کشتن سفیر عربستان به کارتل مواد مخدر مراجعه نمی کند و اگر بکند، این مراجعه را از طریق یک فروشنده خودروهای دست دوم نمی کند و مراقبت می کند که طرف او عضو کارتل باشد و نه نماینده اداره مبارزه با مواد مخدر و کسی را بر می گزیند که در دم اعتراف نکند از سوی سران سپاه قدس مأمور این کار شده است.

● و کیست که نمی داند پترائوس، زمانی مجری طرح های محافظه گران جدید و دوستان اسرائیلی آنها در خاورمیانه بود. از جمله کارهای اطلاعات فراماندهی نیروهای امریکا در خاورمیانه، سپاه ترین تصویر را از ایران ساختن و کشورهای منطقه را به حقیقت داشتن آن متقاعد کردن بود.

از یاد نبرده ایم که در ۲۵ آوریل ۲۰۰۸، در باسالر مایک مولن، رئیس ستاد ارتش امریکا گفت: در دو هفته آینده، ژنرال پترائوس، در بغداد، اطلاعات مستند در باره نقش ایران در بی ثبات کردن عراق را ارائه خواهد کرد. ستاد ژنرال پترائوس از طریق وسائل ارتباط جمعی امریکا اعلان خطر



کردند که در کرمان، سلاحهای ساخت ایران را کشف کرده ایم.

وقتی کارشناسان اسلحه شناس به کرمان رفتند و انبار مخفی اسلحه ایرانی را مورد بازدید قرار دادند، مشاهده کردند دلیلی بر این که اسلحه ایرانی بوده است، نیافتند. نوری المالکی، نخست وزیر عراق نیز هیأت معین کرد و آن هیأت نیز مدرکی نیافت. چون چنین شد، پترافوس نیز کنفرانس مطبوعاتی وعده شده را انجام نداد.

● ساختن چنین داستانی و واقعی جلوه دادن آن می تواند بسیار خطرناک باشد. زیرا رهبران اسرائیل در موقعیتی که اسرائیل را در آن قرار داده اند، آماده می کند برای حمله به ایران. هلدرها و پترافوس های این دنیا، دستگاه های اطلاعاتی را بسج می کنند برای این که اوها را در موقعیتی قرار دهند که برای اسرائیل چراغ سبز بدهد و ماجرای عراق را در ایران از سر بگیرند.

خطر آن وجود دارد که اسرائیل امریکا را نیز با خود وارد جنگ با ایران کند. زیرا باید از سلاح امنیتی تاکتیکی استفاده کرد و یا فراوان مهمات بکار برد و هر دو نیازمند ورود امریکا به جنگ است.

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، واشنگتن پست خبر داد که ارباب سیر یک متسوب درجه دوم بنام عبدالرضا شهبانی دارد که عضو سپاه قدس است و در عراق، در کنار کشتن سربازان امریکائی بوده است. ارباب سیر به او اطلاع می دهد که در کارتل مواد مخدر مکزیک شناس هائی را دارد. او به ارباب سیر چند هزار دلار خرج سفر می دهد و ارباب سیر به مکزیک می رود. غافل از این که طرف گفتگو با او، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر امریکا است.

● در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱ گارت پتر، در مقاله، مدلل کرد که شهبانی بدین خاطر که قبلاً در فهرست امریکا - بعنوان کسی که پول و اسلحه به جیش المهدی مقتدی صدر می دهد و... - در ساختن داستان ترور سفیر امریکا مورد استفاده قرار گرفته است و گر نه، هیچ مدرکی حاکی از این که او پول در اختیار ارباب سیر قرار داده و او را مأمور رقتن به مکزیک کرده باشد، وجود ندارد. او قوهای جدید واشنگتن پست و سی ان ان در این باره را در مقاله خود آورده است.

ارباب سیر مأمور گفتگو در باره ترور شده است و یا ترتیب دادن تجارت مواد مخدر؟

● در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱، گارت پتر، تاریخ دکانی و متخصص امور امنیتی و تحلیل گر امریکائی، گزارش اف بی آی را مورد ارزیابی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که اف بی آی ماجرای ترور سفیر عربستان را بر ماجرای تجارت مواد مخدر سوار کرده است.

● در ۲۴ مه ۲۰۱۱، که منصور ارباب سیر با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر - که او گمان می برد نماینده کارتل مواد مخدر است - در باره فروش مقادیر زیاد تریاک افغانستان به کارتل گفتگو کرد و از قتل سفیر سخنی نگفت.

این امر که ارباب سیر در دیدار خود با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر صحبت از قتل سفیر کرده است، ادعائی بی پایه است. بنا بر قولی که آن مأمور نسبت داده می شود، ارباب سیر به او گفته است «به چیزهای دیگری نیز علاقمند هستیم از جمله حمله به سفارت عربستان».

● از جمله «چیزهای دیگر» یکی اینست بطور قطع تجارت هروئین توسط افسران ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنترل می شود. سه گزارشگر بلومبرگ گزارش کرده اند که یک مقام سازمان حفظ قانون و نظارت بر اجرای آن، گفته است که ارباب سیر به مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر گفته است: او از ایرانیانی نمایندگی دارد که «کنترل می کنند تجارت مواد مخدر را و می توانند چندین تن تریاک را به کارتل عرضه کنند».

● از آنجا که بنا بر گزارش خبرگزاری فارس، ۸۵ درصد تریاک افغانستان، در ایران کشف می شود، پرسل واواک ایران و نیز سپاه پاسداران و شاخه آن، سپاه قدس، امکان آن را دارند که مقادیر بزرگ تریاک را به تاجران مواد مخدر در خاورمیانه و اروپا و مکزیک به فروش برسانند.

● کارتل های مواد مخدر مکزیک ارتباط با قاچاقچیان مواد مخدر در خاورمیانه را پیش از این برقرار کرده بودند. با آن قاچاقچیان در تولید و تجارت هروئین شریک شده بودند. این واقعیت، از جمله، در ژانویه گذشته، در گزارشی که سایت Border Beat انتشار داده است که دانشجویان روزنامه نگاری دانشگاه آریزونا اداره می کنند، بازگو شده است.

● اما در گزارش اف بی آی در باره گفتگوهای ارباب سیر با مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر، به گفتگوها در باره مواد مخدر، اشاره نمی کند. از دیدارهای میان ارباب سیر با آن مأمور در اواخر ماه ژوئن و دو هفته اول ماه ژوئیه سخن بمیان می آورد اما گفتگوها میان دو سری است که اف بی آی چیزی از آن انتشار نداده است.

● در گزارش رسمی اف بی آی آمده است که مأمور مذکور شهادت داده است. در دیدارها، ارباب سیر به آن مأمور گفته است شراکیش در ایران، در باره یکچند مأموریت خشونت آمیز گفتگو کرده اند که کارتل می تواند انجام دهد.

بنا بر گزارش، از جمله این مأموریت ها، قتل سفیر عربستان در امریکا بوده است. اما قولی از ارباب سیر در این مورد، در گزارش نیست. پیش از دیدار ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر به اف بی آی گزارش کرده است که او و ارباب سیر در باره امکان حمله به چند هدف دیگر، گفتگو کرده اند. هدفها این سان توصیف شده اند: «بناهایی متعلق به امریکا و عربستان سعودی و دیگر کشورها، در امریکا و با خارج امریکا و وزارت خارجه». اما از گفتگو در باره قتل سفیر عربستان، سخنی در گزارش نیامده است.

این امر که قولی به ارباب سیر، امریکائی ایرانی تبار، در باره قتل سفیر عربستان در امریکا، نسبت داده نشده است و تنها او به القاهای مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر، پاسخ می داده است که اداره اش بخشی از عملیات محرمانه اف بی آی را تصدی می کند، ادعای اف بی آی را بی اعتبار می کند.

در زیر نویس، اطلاعات مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر و اف بی آی که در گزارش قید شده اند، آمده است که ارباب سیر، پیش از این، در یکی از ایالتها، به جرم قاچاق مواد مخدر تحت تعقیب قرار گرفته است. او با مأموران مبارزه با مواد مخدر همکاری کرده است. یعنی در ازای معرفی خود بعنوان یک عامل کارتل مواد مخدر، از تعقیب معاف شده است. اما گزارش بطور شگفت آوری در این باره که آیا گفتگوها ثبت شده اند یا خیر، ساکت است.

● یک مقام سابق اف بی آی که با روش کار در این گونه موارد، از نزدیک آشناست، بطور ناشناس در اینترپرس سرویس سخن می گفت. و می گفت: اف بی آی معمولاً تمامی گفتگوهای که به ترور مربوط می شود را ضبط می کند. فقدان قول (در باره قتل سفیر) در هیچیک از گفتگو، بدین معنی است که آن گفتگوها ربطی به ترور سفیر و تروریسم نداشته اند.

گزارش روشن و صریح است. به سخن دیگر، در دیدارهای ۱۴ و ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱، توسط اف بی آی ضبط شده اند. قولهایی که از آن دو گفتگو نقل شده اند، صراحت دارند بر این که مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر می کوشیده است ترور سفیر عربستان را به ارباب سیر اثناء کند. قول مأمور ذکر شده است: او می گفته است: این کار حداقل به چهار تن نیاز دارد. قتل سفیر عربستان سعودی نیاز به تحصیل اطلاعات دارد و یک نفر پنجمی باید به این کار بپردازد. من این کار را برعهده می گیرم و همه اطلاعات لازم را گردآوری می کنم. در یک جا، مأمور می گوید: «شما تنها آدم اصلی را می خواهید». در پایان گفتگوها، باز، مأمور می گوید: «ما شروع به پرداختن به آدم اصلی می کنیم».

حمله از چهار سو!؟

● این امر واقع، که از ارباب سیر جمله ای حاکی از این که او با قتل سفیر موافقت کرده است، نیست، گویای این واقعیت است که موضوع مأموریت او، امری دیگر، فروش مواد مخدر بوده است.

● در گفتگوهای تلفنی ۲ سپتامبر، در باره کارتل مواد مخدر هستند. سخن از این به میان است که مشکل کارتل اعتماد کردن است. بمحض این که اعتماد کرد، باب باز می شود. این قول گویای آنست که گفتگوی تلفنی در باره معامله با کارتل بوده و باین که باز می شود، باب معامله است. حال این که اف بی آی مدعی است که اشاره به قتل و «طرچهای دیگر» بوده است.

● در دیدار ۱۷ ژوئیه، مأمور اداره مبارزه با مواد مخدر طرح قتل سفیر عربستان را ارائه می کند. این قتل می باید با منفجر کردن رستورانی انجام می گرفت که سفیر به آن آمد و شد دارد. او برای این که ارباب سیر را وادار به واکنش کند، می گوید: احتمال دارد ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از حاضران در رستوران نیز کشته شوند.

● هنگام اقامت خود در ایران، در ماه اوت ۲۰۱۱، ارباب سیر دو بار، در جمع ۱۰۰ هزار دلار، به حساب بانکی در نیویورک واریز می کند. اما او هنوز بر این گمان بوده است که در معامله با کارتل، مبلغ بسیار بزرگی بدست می آورد. بنا بر خبر واشنگتن پست (۱۳ اکتبر)، او به یک دوست امریکائی ایرانی تبار خود گفته است: من به زودی پول خوبی به چنگ خواهیم آورد.

● مدرک قناری نیز وجود دارد حاکی از این که ارباب سیر سوق داده شده است به کشاندن پای خویشاوند خود، غلام شکوری به توطئه ترور. او در اواخر سپتامبر با خویشاوند خود، دیدار کرده و به او گفته است کارتل از او (ارباب سیر) خواسته است به مکزیک برود. اما این تقاضا در واقع از سوی اداره مبارزه با مواد مخدر بعمل آمده بود. هدف اف بی آی این بوده است که دلیل مسلمی بسازد بر وجود طرح قتل سفیر عربستان در امریکا. در گزارش سیا آمده است که شکوری به ارباب سیر گفته است، هر گاه به مکزیک برود، مسئولیت آن پای خود او است. این سخن هشدار می به ارباب سیر بوده است حاکی از این که اگر او هنوز می خواهد با کارتل معامله کند که سخت خون ریز است، مسئول بلایی که ممکن است بر سرش آید، خودش است. با وجود این، ارباب سیر به مکزیک می رود.

بعد از توقیف او در ۲۹ سپتامبر، ارباب سیر از حق داشتن وکیل چشم می پوشد و اعتراف کامل بعمل می آورد. بنا بر قول اف بی آی، چند روز بعد، او به شکوری تلفن می کند و گفتگوهاشان ضبط توسط اف بی آی می شود.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، این امر واقع که سپاه به تجارت مواد مخدر نیز مشغول است و این امر واقع که رژیم مافیای یک رژیم تروریستی است، به اف بی آی و سیا امکان داده اند دلالتی ارباب سیر را برای فروش تریاک به کارتل مکزیک را به نقشه ترور بدل کند. اما هدفهای دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی امریکا از این پرونده سازی که جزئی از مجموعه اقدامات امریکا (فشار به اژانس برای انتشار اسناد و دادن گزارش در باره برنامه امنی ایران و دادن احتمالی بمبهای که در زمین نفوذ می کنند و گزارش مجلس فرانسه و گزارشها در باره حمله قریب الوقوع اسرائیل به ایران و این امر که دبیر کل سازمان ملل متحد بیاد تجاوزهای رژیم به حقوق بشر افتاده است) است، کدامها هستند؟

هدفهای کارزار تبلیغاتی گسترده امریکا و اروپا و اسرائیل و عربستان بر ضد رژیم مافیاهای نظامی - مالی کدامها هستند:

۱- روابط با عربستان که در بی چهار عرب به سردی گرایده بود، اینک گرم می شود.

امریکا هم برای تحریم نفتی ایران و هم برای حمله به ایران، به عربستان سعودی نیاز دارد: قطع جریان نفت ایران را عربستان می تواند جبران کند و برای این کار توجیه لازم دارد که اینک آن را یافته است. برای حمله به ایران نیز، نیاز به استفاده از پایگاه است. تریکه اجازه استفاده از پایگاه امریکا در خاک خود را نداده است. با وضعیتی که پیش آمده است، عربستان این اجازه را می دهد. حتی اگر قرار باشد اسرائیل دست به این حمله زند، عربستان بر استفاده اسرائیل از فضای خود، چشم می بندد.

۲- «مجازتهای که بتوانند سبب سقوط رژیم ایران» بگردند، در درجه اول، تحریم بانک مر کزی (منوع شدن معامله با ایران) و تحریم نفت ایران، نیازمند برانگیختن افکار عمومی جهان به موافقت با این تحریم ها است. حتی اگر بلحاظ ونوی روسیه و چین نتوانند قطعنامه تحریم را از شورای امنیت بگذرانند، می توانند جلو فروش بخشی از تولید نفت ایران را بگیرند و معاملات با ایران را بازمی سخت، بنا بر این گراتر و اقتصاد کشور را فلج تر بگردانند.

۳- اوها ایران را تهدید کرده است که بخاطر توطئه قتل سفیر عربستان در امریکا، ایران را مجازات خواهد کرد. روبرت یاری در مقاله مستدلی از او پرسیده است: ۳۰ سال پیش، سفیر شیلی در واشنگتن را رژیم پینوشه که به دنبال کودتا مستقر شده بود، کشت و حکومت امریکا دست به کوچک ترین اقدامی نزد. چه شده است که این بار، صرف توطئه که هنوز وجودش در دادگاهی ثابت نشده است، امریکا ایران را تهدید به مجازات می کند؟ بر پرسش او پرسشهای دیگری را می توان افزود: به هر گمان گرفتن امریکائی ها در لبنان - یکی از آنها که مقام بسیار بود نیز کشته شد - و عملیات انتحاری در بیروت که سبب کشته شدن حدود ۳۰۰ تن از تنگدازان امریکا شد و انفجار در پایگاه طهران و...، را امریکا به روی خود نیاورد. حالا چه شده است که ایران را به مجازات سخت تهدید می کند؟ اسرائیل به شکار استادان فیزیک و اتم ایران مشغول است. چگونه است که امریکا و اروپا جنایت اسرائیل را تحسین نیز می کنند و به آن، نه ترور که «جنگ پوشیده» نام می دهند؟ افراد مسلحی که برادران استازی (۷ برادر از خانواده سعودی) به لیبی و سوریه و یمین و بحرین فرستاده اند، همه روز مشغول جنایت هستند، چرا رژیم سعودی حق ارتکاب جنایت را دارد و تهدید به مجازات نیز نمی شود؟

در مجموعه که بنگریم، می بینیم، همراه کردن افشای بعد نظامی برنامه امنی ایران و «توطئه ترور»، حداقل سبب تشدید انزوای ایران در منطقه، تا توان تر شدن از اقدام بود رژیم سوریه و حد اکثر، یک بسیج عمومی بر ضد رژیم ایران، هدف این تهدید است.

۴- این تدارک گسترده حاکی از اینست که امریکا و غرب - گزارش هیات تحقیق مجلس فرانسه در این باره صریح و روشن است - به این نتیجه رسیده اند که مردم ایران نمی توانند رژیم را سرکون کنند. آلترا تاقیو مطلوب غرب نیز مشهور مردم ایران است. پس راهی که می ماند دست بکار شدن خود اها است. بزعم امریکا و متحدانش، تجربه لیبی را با عنوان ایران از سر گرفت: تحریم شدید و همراه و یا به دنبال آن، بمباران ایران، بخصوص تأسیسات و پایگاههای متعلق به سپاه پاسداران، زمینه را برای تغییر رژیم از درون می تواند فراهم آورد.

۵- سیاست تحریک به عمل برای برانگیختن عکس العمل مطلوب را امریکا از انقلاب بدین سو، همچنان اجرا می کند. تحلیل گارت پورتر، تحلیل گر امریکائی، از این نظر، بسیار روشن و عبرت آموز است. یک ایرانی تباری قرار پولدار شدن را وسیله می کند برای برانگیختن عکس العمل مطلوب و نتیجه را بکار می برد، نه تنها بر ضد یک رژیم که بر ضد، ایران و مردم آن. از گروگانگیری و جنگ ۸ ساله بدین سو، همواره امریکا و غرب رژیم ایران را به عکس العمل مطلوب خویش برانگیخته اند. آنها این هدف را همچنان تعقیب می کنند. هم اکنون دو واکنش مطلوب را برانگیخته اند:

● مهدی طائب، با سوابقی که در ترور و جنایت دارد، در ۲۳ مهر ۹۰، گفته است: «ما نیاز به ترور سفیر عربستان نداریم. اما اگر نیاز به ترور کسی را داشته باشیم آقدر توان داریم که خود ملک عبدالله را ترور کنیم اصلاً مورچه چیه که کله پاچش چی باشه». عقل زورمدار او غافل است که با این دو سه حمله، او به جهانیان می گوید رژیم سازمان ترور نیرومندی دارد که اگر بخواهد می تواند! ملک عبدالله، پادشاه عربستان را نیز ترور کند!

● واکنش خامنه ای، در ۲۴ مهر، بازهم ابلهانه تر است: به جای این که بپذیرد معامله تریاک خطا است، دست کم احتمال بدهد کسانی در سپاه به آن مشغول هستند و دستور رسیدگی بدهد و توضیح بدهد چرا پرونده ترور سفیر عربستان در امریکا ساختگی است، امریکا و عربستان و... را از «بخورد قاطع ملت ایران» می ترساند! «دمو کراسی غرب را پوشالی» می خواند (تکرار سخن شاه سابق) و بدین سخن دروغ و تحریک آمیز، افکار عمومی غرب را بر ضد رژیم خود برمی انگیزد.

و وقتی میان جنبش یسازان از سرمایه داری لیبرال در امریکا و اروپا و کارزار تبلیغاتی گسترده بر ضد ایران رابطه برقرار می کند، هم نادانی خود را به نمایش می گذارد (دست کم این جنبش در امریکا بود اوها و پاسخی است به «تی پارتی» که سرمایه داران امریکا بر ضد او برانگیختند). کلمه ای از «محل خودسری» که ای بسا این بار، با ورود به معامله با کارتل مواد مخدر مکزیک، هم رژیم را بیشتر از آن که بود بی آبرو کرد و هم به دستگاه های اطلاعاتی امریکا امکان داد پرونده ترور بسازند، نمی گوید. چرا که او نیک می داند که فرماندهان سپاه قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر هستند و واکنش او، بر غریبان معلوم کرد نه یک «محل خود سر» که فرماندهان سپاه با اطلاع او قاچاق مواد مخدر می کنند. و نیز جهانیان می دانند که سپاه قدس برای طرح و اجرای عملیات مسلحانه در بیرون از مرزهای ایران وجود آمده است. و این اول کار است، باز رژیم را به واکنش های زورمدارانه، بنا بر این ابلهانه دیگر بر خواهند انگیزت و این واکنش ها را در رسیدن به هدفهای خود بکار خواهند برد.

● واکنش صالحی، «وزیر» خارجه ظاهری معقول بود، و هم همچنان واکنشی است که بکار امریکا می آید. او می گوید: «این سناریو از استحکام و استواری لازم برخوردار نبود و امریکائی ها می خواستند مساله ای را در افکار عمومی ایجاد و از هیاهوی سیاسی ناشی از آن استفاده کرده و به دروغ پردازی علیه کشورمان بپردازند. جمهوری اسلامی ایران نسبت به این موضوع با صبر و حوصله عمل خواهد کرد. آمادگی داریم تا هر مساله ای را حتی اگر به صورت تصنعی ایجاد شده باشد با صبر و حوصله مورد بررسی قرار دهیم و از امریکا نیز خواسته ایم تا اطلاعات مربوط به این سناریو را در اختیار ما قرار دهد.

وی با تأکید بر مسوولیت پذیری جمهوری اسلامی ایران و عمل به تعهدات بین المللی خود، خاطر نشان کرد: ما در عرصه بین الملل مناقشه عمل نمی کنیم و اینگونه نیست که تروریسم را پرورش داده و سپس پرچم مبارزه با آن را در دست بگیریم. جمهوری اسلامی ایران به اصول سیاست خارجی خود پای بند است و بار دیگر از مسوولین عربستان سعودی می خواهیم نسبت به این مساله توجه ویژه کنند».

این واکنش، در آنچه به مبارزه با تروریسم رژیم مافیاهای نظامی - مالی مربوط می شود، دروغ آشکاری است و کسی در جهان پرچم مبارزه با تروریسم را در دست این رژیم نمی بیند. آنچه جهانیان می بینند، یک رژیم تروریست است. او «رسیدگی با صبر و حوصله به این مسله»، تکذیب قابل قبول توطئه ترور چیدن نیست. به تحقیق حکومت اسرائیل می ماند وقتی زیر بار تحقیق بین المللی نمی رود و می گوید خود تحقیق می کنیم! اگر رژیم ریگی به کش نداشته باشد، خود پیشقدم می شود و خواستار تحقیق یک هیات بین المللی می طرف می شود.

واکنش امریکا این شد: به شما اعتماد نیست. نماینده شما در سازمان ملل با نماینده ما دیدار کرده و شما منکر می شوید. تحقیق شما چه اعتباری دارد؟



● واکنش ۲۵ مهر که به عنوان خبرگزاری مهر اظهار شده است، گویائی دارد: غلام شکوری عضو مجاهدین خلق است و دیدار ارباب سیر با غلام شکوری در ایران انجام گرفته است و هر گاه این شخص عضو سازمان مجاهدین خلق بود، در ایران چه می کرد؟ اگر او عضو سازمان بود و مأمور بود ارباب سیر را بکشد، چرا او را از رفتن به مکزیک برحذر می داشت؟ او چه سمت در سپاه داشت که می توانست تن ها تریاک را به کارتل بفروشد...؟ چنین جعل اطلاعاتی از سوی او آواک، گویای این واقعیت است که رژیم از بمباران شدن اقتصاد قاچاق مواد مخدری توسط سران سپاه، بیشتر نگران است و حقیقتی که می خواهد بیوشاید این حقیقت است، اما چنین واکنشی کاری جز ثابت کردن قاچاق مواد مخدر توسط سران سپاه نمی کند.

۶- برآنکسین افکار عمومی جهان و بخصوص امریکا بر ضد ایران، هدفی مهم از هدفها است. اثر آن نیز فوری است. چنانکه در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱، واشنگتن پست نتایج سنجش افکار را انتشار داده است که CNN بانی آن بوده است. بنا بر این سنجش افکار، ۵۰ درصد مردم امریکا ایران را دشمن امریکا می دانند و ۳۰ درصد نیز می گویند: ایران دوست امریکا نیست. و می دانیم وقتی حکومتی افکار عمومی را بر می انگیزد، قصدی دارد که اجتماس نیازمند موافقت افکار عمومی است.

* هدفی دیگر از هدفها، برانداختن رژیم ایران: از افتضاحهای وزیر دفاع مستعفی انگلستان، یکی هم به «براندازی رژیم ایران» مربوط می شود:

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱، روزنامه انگلیسی ایندپندنت فاش کرده است که: ● شخصی بنام ورتینی Werritty که از نزدیکان دکتر فوکس، وزیر دفاع مستعفی انگلستان، از نظر موساد، سازمان اطلاعات اسرائیل، بی ارجمند است. او را کسی می داند که می تواند ترتیب دیدار با عالی ترین مقامات اسرائیل را بدهد. از جمله افتضاحهای دکتر فوکس، وزیر دفاع مستعفی انگلستان که فاش شده اند، یکی مربوط است به رابطه او با دکتر فوکس. این شخص چندین بار به ایران سفر کرده است. در ۲۰۰۷، همراه دکتر فوکس به ایران رفته است. آن زمان، فوکس وزیر دفاع در دولت سایه بود. ورتینی، پیش و بعد از آن نیز به ایران رفته است. در سالهای اخیر، با گروههای مخالف رژیم جمهوری اسلامی در لندن و واشنگتن، چندین بار دیدار و گفتگو کرده است.

● یک منبع دیپلماتیک به ایندپندنت گفت: ورتینی چون از سفر ایران بازگشت، توسط اینتلینت سرویس در باره علل سفرهایش به ایران، مورد بازجویی قرار گرفت. در سال ۲۰۰۹، ورتینی که کمی هم فارسی صحبت می کند، در تگولیس هوس، دیداری، میان وزیر دفاع مستعفی و یک ایرانی که برای احمدی نژاد لابی گری می کند و روابط بسیار نزدیک با او دارد، ترتیب داد. و در فوریه سال جاری، ورتینی دیدار دیگری ترتیب داد این بار میان دکتر فوکس، وزیر مستعفی، با ماثو گولد Matthew Gould سفیر انگلستان در اسرائیل. این دیدار هنگامی انجام شد که کنفرانسی در باره امنیت اسرائیل در هرزلیا، برپا بود که، در آن، در باب مجازاتها بر ضد ایران، گفتگو می شد. با آنکه ورتینی هیچگونه مسئولیتی در وزارت دفاع انگلستان نداشته است، در کنفرانس حاضر بود. اسرائیلی ها او را «کارشناس ایران» و کسی می دانسته اند که می تواند اجتماعی با حضور بالاترین مقام ها ترتیب دهد.

● وزارت خارجه انگلستان از سخن گفتن در باره فعالیتهای ورتینی خودداری کرد. از فرار، او سیاسی غیر از سیاست رسمی حکومت انگلستان را در پیش گرفته بوده است: سیاست رسمی حکومت انگلیس جستن راه حل دیپلماتیک برای مشکلی است که برنامه اتمی ایران، از راه شورای امنیت سازمان ملل متحد است. اما ورتینی در پی حل مشکل از راه براندازی رژیم ایران است. ورتینی به وزارت

دفاع انگلستان که از مهمترین وزارت خانه های انگلستان است، همه جور دسترسی داشته است. او در پی از میان برداشتن احمدی نژاد بوده است.

یک منبع وابت هال به ایندپندنت گفت: می پرسید ورتینی در چه کار بوده است؟ او در کار حل مشکل اتمی ایران از راه تغییر رژیم بوده است. این تغییر رژیم فکر بس ابلهانه ای بوده است که تنها در سر او خانه داشته است.

● چنین کاری می باید با موافقت حکومت انجام بگیرد. چنین موافقتی وجود نداشته است. ما نسبت به این اشخاص (شرکت کنندگان در براندازی) مسئولیت داریم. شما به مخالفان رژیم می باوراید که دولت انگلستان پشت سر آنها است و آنها را در معرض سرکوب شدید قرار می دهید. این کار مسئولیت شناسی است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، ارباب سیر تنها نیست. در انگلستان، نزدیک ترین کس به وزیر دفاع، «خود سر» سیاست اتخاذ می کند و بر آن می شود که «پوزیسین» وابسته و مأموران موساد و... را بکار سرنگونی رژیم مافیاهای نظامی - مالی بگیرد. با یک تفاوت مهم و آن این که، در انگلستان، وقتی افتضاح از پرده بیرون می افتد، وزیر و همکارانش مستعفی می شوند اما در ایران، اب از آب تکان نمی خورد.

بدین قرار، بطور مرتب، اقدامی در عرصه رابطه با قدرتهای خارجی، سبب شده است که ایران زیر ضربه های اقتصادی و نظامی قدرتهای خارجی قرار گیرد. گروگانگیری یکی از آن اقدام های یک «محفل خود سر» بود که هنوز که هنوز است، ایران دارد بهای سنگین آن را می پردازد:

دو اعتراف جدید از چهار اعتراف مأموران رژیم پیرامون اکتبر سورپرایز:

انقلاب اسلامی: حمید نقاشیان، کسی که در آغاز، از نزدیکان ناطق نوری بود و به معرفی او، وارد دستگاه ملاتاریا شد و در اکتبر سورپرایز نقش پیدا کرد، به تازگی، گفته است معامله اکتبر سورپرایز انجام گرفته است. سایت «تاریخ ایرانی» قول او را به شرح زیر آورده است. جواد منصوری که بهنگام گروگانگیری، فرمانده سپاه و عضو حزب شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود، نیز گفته است گروگانگیری با هماهنگی و همکاری سپاه انجام گرفت:

حمید نقاشیان: تاخیر در آزادی گروگانهای آمریکایی خواست انگلستان بود و معامله بر سر گروگانها انجام گرفت:

● تاریخ ایرانی (۱۶ دی ۱۳۹۰): حمیدرضا نقاشیان در سال های ابتدایی انقلاب نامی آشنا برای سیاستمداران داخلی و خارجی بود. محافظت از امام خمینی، مسوولیت پروژه فرقان و سفرهای متعدد برای خرید تسلیحات او را به یک چهره ویژه تبدیل کرده بود. گری سیک کنایه را اواخر دهه ۸۰ میلادی منتشر کرد که در آن از حمید نقاشیان به عنوان یکی از مذاکره کنندگان ایرانی با جمهوری خواهان آمریکایی برای تاخیر در آزادی گروگانها تا آغاز ریاست جمهوری ریگان نام برده بود. نقاشیان در گفت و گو با

حمله از چهار سو!؟

ویژگی هفت ماهه ۹ دی، برای اولین بار به ادعاهای گری سیک پاسخ می دهد که بخش هایی از گفت و گوی وی در پی می آید:

● پرسش ۹ دی: اشغال اولین بار سفارت آمریکا در تهران توسط چریک های فدایی خلق چگونه رخ داد؟

* پاسخ نقاشیان: به نظر من پشتوانه حضور و ورود چپ امریکایی در ابتدای پیروزی انقلاب تصنی و دست ساز بود و از بیرون هدایت می شد. با اینکه درست دو روز پس از پیروزی انقلاب یعنی بیست و چهارم بهمن این اتفاق توسط گروه های چپ رخ می دهد ولی دولت موقت با همکاری کمیته های مردمی در انقلاب اسلامی می آید و از سفارت محافظت می کنند و نهایتاً با وضع افتضاحی آنها را بیرون می کنند، البته شاید همان زمان هم اگر برخورد با چپ ها متکی بر پیش نهضت آزادی نبود امکان مدیونیت و بهره برداری از آن مسیر می افتاد ولی تصمیم دولت موقت آن زمان نافذ بود.

● ۹ دی: شخصی در تاریخ به نام ماشاءالله قصاب وجود دارد که در آن ماجرا حضور داشته. اطلاع و ارزیابی از این حضور دارد؟ * نقاشیان: ماشاءالله قصاب همیشه وردست آیت الله صادق خلخالی بوده است. وی به اتفاق خلخالی و نیروهای باقی مانده گارد شهربانی، دولت موقت را برای بیرون کردن چریک های فدایی خلق یاری می کنند. اینکه همه گونه لومینیزم را به داشتن رابطه با خارجی منتهم کنیم، شاید انصاف نباشد. مگر مرحوم طیب از همین قماش نیست؟ لیکن در یک امتحان الهی با ابزار جان خود مبدل به حر انقلاب می شود. این شخص هم تقاضای اینگونه را بازی می کرده و لذا نام وی در تاریخ گزارشات ثبت شده والا نقش اصلی را دولت موقت داشته است. البته اینکه هر جا واقعه ای رخ می داده، صادق خلخالی حضور داشته بسی جای درنگ هست.

● ۹ دی: بعد از اجرای طس گروگانهای آمریکایی در سراسر کشور بخش شدند. آیا مسوولیت از دانشجویان گرفته شد؟

* مسوولیت از آنها گرفته نشد ولی گروگانها موقتاً در اختیار مراکز مختلفی قرار گرفتند که بخشی از آنها هم برای مدتی به عهده حقیر بود. دانشجویان اگر چه یک دست نبودند ولی کل کار را اداره می کردند و تشخیص آنها در آن مقطع عدم تمرکز اسکان گروگانها بود، چرا که ابعاد بعدی طرح حمله به طس برای کشور روشن نبود و احتیاط شرط عقل می بود. البته بعضی عوامل دولت وقت که عضویت سازمان مجاهدین انقلاب را هم داشتند مصراحت و با تحمل امنیت قصد ورود به حوزه مرکزی تصمیم گیری را داشتند. واکنش هایی هم در میان دانشجویان ایجاد کرد. البته بعداً این تئوری با بعضی نقودی های داخل دانشجویان انجام شد.

● ۹ دی: در کتاب اکتبر سورپرایز گری سیک آمده است که گروگانها با دسیسه دیر آزاد شدند، ضمناً شما را هم منتهم می کند که در این دسیسه نقش داشته اید، تحلیل شما چیست؟

* من گری سیک را منتهم می کنم که کتاب اکتبر سورپرایز را به سفارش سازمان اطلاعاتی انگلیس به نگارش در آورده است. من معتقدم دستکاری در ایجاد تاخیر برای آزادی گروگانها که با رهبری عناصر اصلی در سازمان مجاهدین انقلاب و نقودی در دولت وقت صورت گرفته، به سفارشی و خواست انگلستان بوده و این خیانت به کشور و انقلاب در حالی است که مأموریت محضی آنان تاکنون افسا نگردیده است.

● شما هیچ وقت سعی نکردید با خود آقای گری سیک ارتباط بگیرید و از او توضیح بخواهید؟

* من دو بار در برای ملاقات با گری سیک اقدام کردم. یک بار ایشان بر سر ملاقات در ژنو نامد و بار دوم از طریق شخصی به نام احمد انصاری که بعد از انقلاب مسوول دفتر رضا پهلوی بوده و چون رضا از او کلاهبرداری کرده از او جدا شده و به ایران پناه آورده، او را به دوی دعوت کردم و او پانهای تراشیده که هر وقت من به دوی آمدم شما را برای ملاقات مطلع خواهیم کرد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، حمید نقاشیان می پذیرد که معامله انجام گرفته و آن را «دستکاری» و خیانت به کشور می داند. الا این که معامله گران را اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در دولت وقت نفوذ کرده بودند، می شمارد که در عمل به خواست انگلستان این کار را کرده اند. اما

۱- در حکومت رجائی، بهزاد نبوی وزیر مشاور بود. او از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بود. اما معامله پنهانی را او ترتیب نداد. او معامله آشکار - البته خیانت آمیز - با حکومت کارتر را تصدی کرد. چون بنی صدر نسبت به عمل رجائی و او اعلام جرم کرده، این دو از مجلس خواستند جلسه غیر علنی تشکیل دهد. در آن جلسه حاضر شدند و گفتند: قصد بنی صدر به محاکمه کشاندن ما نیست، قصد او به محاکمه کشاندن امام و نزدیکان او است. بعدها، شخصی به نام صابری قومنی تاریخ این خیانت را نگاشت. به عنوان نخستین اعتراف، متن آن را در زیر می آوریم.

۲- کاملاً مقبول است که انگلستان و اسرائیل نمی خواسته اند مشکل گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰ حل شود. آن زمان، بر انگلستان، تاجر و حزب محافظه کار حکومت می کردند. تاجریسم و ریگانیسم از یک مقوله بودند. بر اسرائیل هم حزب لیگود به رهبری بگین حکومت می کرد که از توافق پنهانی کارتر و سادات (رئیس جمهوری وقت مصر) بر سر تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ آگاه شده بود و برای انتخاب نشدن کارتر فعالیت می کرد. اما معامله در اکتبر ۱۹۸۰، با گروه ریگان - بوش انجام گرفته است. نقاشیان مدعی است خواستار دیدار گری سیک بوده او از دیدار تن زده است. در عوض، روبرت پاری با او دیدار کرده و گفتگوهایشان را در کتاب خود آورده است. پس نقل خاطرات کیومرث صابری قومنی، گفتگوی نقاشیان با روبرت پاری را می آوریم:

* نخستین اعتراف به خیانت آمیز بودن قرارداد الجزایر مندرج در روزنامه یاس نو ۳۱ دیمه ۱۳۸۲:

● یاس نو (۳۱ ددی ماه ۱۳۸۲) «متن زیر، بخشی از خاطرات «کیومرث صابری قومنی» از همکاران مستقیم شهید رجایی می باشد که سال ها پیش ثبت و درج شده است. این متن، به خاطر های مشترک با شهید رجایی در ارتباط با «هزاد نبوی» بازی گردد که رد صلاحیت شده است. بدون توضیح بیشتر، با هم می خوانیم:

«در جریان لانه جاسوسی ما که از نزدیک با آقای رجایی ارتباط داشتیم می دانستیم آقای رجایی چه دیدگاهی دارد. وقتی قضیه آزادی گروگانها مطرح شد، من که از زاویه منافع دولت به این قضیه می نگریستم، به آقای رجایی گفتم: یک عده دانشجویان رفته اند و عده ای جاسوس گرفته اند که به تبع آن به مملکت ما فواید و زیان هایی رسیده است. حالا برای چه دولت باید برود و این قضیه را حل کند که تبعات آن دامنگیر دولت بشود که فردا مخالفان سیاسی بگویند آزادی گروگانها به منافع ملی کشور ضرر زده؟ بعد به آقای رجایی گفتم: شما چرا باید زیر این بار بروید؟ تا این را گفتم، پاسخ داد چرا تن زیر این بار ندهیم؟ یک پیرمردی است اسمش امام خمینی است که رهبر این انقلاب است و ما همه مرید او هستیم. حالا که نظر ایشان این است ما باید برویم و به ایشان کمک کنیم. ما باید روی این انقلاب حیثیت خودمان را بگذاریم. (۱) در جمع ما، آقای هزاد نبوی حضور داشت که همان نظر آقای رجایی را داشت ...

پس از این صحبت، این دو بزگوار بلند شدند و خدمت امام رفتند و من هم با الهاب خاصی در نخست وزیری منتظر بودم تا بینم نتیجه این ملاقات چه می شود و کمتر کسی

هم می دانست که اینها کجا و برای چه کاری رفتند.

وقتی دو نفری از جماران برگشتند، هزاد تا مرا دید از ته سالن گفت: صابری، بین تو به عنوان یک نویسنده شاهد باش قرار است ما کاری بکنیم که فردا به من خواهند گفت و توفیق الدوله ایران ولی تو شاهد باش که ما فقط به اطاعت امر امام این کار را می کنیم. من به هزاد گفتم حالا تو نروی و این عبارت و توفیق الدوله را به خبرنگاران بگویی که اتفاقاً گوش نکرد و عین همین تعبیر را هم به خبرنگاران گفت. در این قضیه من شاهد بودم که این دو نفر زیر فشارهای وحشتناک که ذره ای گرد و خاک آنرا در این مساله به دامن امام ننشاند (۲) و من متأسف هستم که هزاد نبوی هم شهید نشد تا بهمانند و یک عده بی تقوا به نام حمایت از ولایت ایشان را منتهم بکنند که تو چرا بیایه الجزایر را این جور می امضا کردی. به ایشان گفتم، من شاهد بودم که تو تا لحظه آخر می گفتی با این کار مخالفی و من این را می فهمم. آقای رجایی گفت: چی چی را می فهمی، این کافی نیست. هزاد سیاسی است تو باید در تاریخ این را بنویسی و من حیثیت هزاد را در این زمینه به دست تو سپرده ام مادا در آینده زنده باشی و عده ای بگویند هزاد نبوی رفت و مساله گروگانها را اینجوری حل کرد. صابری، خدای مساله را امام حل کرد و هزاد اطاعت کرد (۳). به آقای رجایی گفتم تو هم که همایش می گویی هزاد، هزاد! با این جور دفاع کردن ممکن است شخصیت خودت هم زیر سؤال برود! آقای رجایی گفت: باشد تو نمی خواهی از من دفاع کنی ولی در مورد هزاد من به تو وصیت می کنم.

انقلاب اسلامی: ۱- عقل قدرت مدار با تخریب خود شروع می کند. بنا بر این، نباید از قول آقای رجایی تعجب کرد. او میدانسته است کاری که خود و رفیقش، آقای بهزاد نبوی، میکنند خیانت است. ابرو را می برد. اما چون برسم زورپرستان گمان میکنند که هدف وسیله را توجیه می کند و، بنا بر این، نمی داند عمل در جهت اصول راهنمای انقلاب ابرو و حیثیت می آورد و حیثیت نمی برد، در مقام توجیه خیانت، اطاعت از امر «امام» و مایه گذاشتن حیثیت برای انقلاب را عذر گناه قرار می دهد. اگر در توجیه عقل زورمدار او سر سوزنی صحت وجود داشت، امروز این شهادت بر قلم فرزند او و مستند به نوشته صابری در آن تاریخ، انتشار پیدا نمی کرد. زیرا اقتدارگراها نمی توانستند خیانتی را که امضای قرارداد الجزیره بود، دست آویز کنند. باز عقل قدرتمدار آن دو از خود نپرسیدند. اگر رفتن حیثیت برای انقلاب جایز است، چرا آقای خمینی از حیثیت خود مایه نمی گذارد و آنها را مأمور انجام خیانت و بر عهده گرفتنش می کند؟ و اگر آنها راست گو بوده اند دیگر چرا از آقای صابری میخواستند در دادگاه تاریخ شهادت بدهد این دو با خیانت مخالف بوده اند و آن را به دستور «امام خمینی» کرده اند؟

و با آنکه قانون اساسی امضای قرارداد را مخصوص رئیس جمهوری کرده بود، آنها چرا به خمینی نگفتند بنی صدر با قرارداد مخالف است و قرارداد را او باید امضاء کند و نمی کند؟ تا هم خود مرتکب خیانت نشوند و هم خلاف قانون اساسی عمل نکنند و هم نگرانی بابت عمل نکردن به دستور «امام خمینی» را نداشته باشند. چرا به قراردادی که خود آن را مانند قرارداد ۱۹۱۹ میدانستند، نام بیایه داند و بدون اطلاع رئیس جمهوری، آن را امضاء کردند؟ چرا

۲- در این باره که این دو سعی کرده اند گرد مخالفت با قرار داد الجزیره (بنا بر اینکه در این شهر امضاء شده باشد و الجزایر بنا بر اینکه واسطه حکومت وقت الجزایر بوده است) بر دامن آقای خمینی ننشینند، راست نیست. زیرا به دنبال اعلام جرم بنی صدر، رجائی و بهزاد نبوی تقاضای جلسه غیر علنی کردند و در آن جلسه، بهزاد نبوی گفت: قصد اصلی بنی صدر به محاکمه کشیدن امام و آقایان بهشتی و رفسنجانی است. و الا، ما مأمور اجرا بوده ایم. در نامه ای هم که بنی صدر به خمینی نوشته، تصریح شده است که میگویند «امام» با این کار موافقت کرده است.

۳- قرار داد ۱۹۱۹ ایران را تحت قیمومت انگلستان قرار می داد. و توفیق الدوله، نخست وزیر وقت، باتفاق نصرت الدوله فیروز و صرام الدوله



مسعود با گرفتن ۴۰۰ هزار لیره رشوه، آن قرار داد را امضاء کردند. حالا تصدیق می شود که بهزاد نبوی گفته است قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی امضاء می کند. بنا بر این، هم او، هم رجائی می‌دانسته اند قرارداد الجزیره خیانتی معادل خیانت قرار داد ۱۹۱۹ است. اگر بنا بود بنا بر اسلام، مرد را به حق بسنجند، می باید نزد خمینی می رفتند و به او میگفتند: این کار خیانت به ایران است. با آن موافقت نکنید. اگر هم او اصرار می کرد و آنها خود را توانا به ماندن در مقام خویش و جلوگیری از انجام خیانت نمی دیدند، می باید استعفاء میدادند. امروز میکوبند وثوق الدوله واقعی خمینی بود و ما الت فعل بودیم.

*روبرت پاری قول دو همکار نقاشیان در باره انجام معامله محرمانه با آدهمهای ریگان و بوش، بر سر گروگانها را این سان نقل کرده است:

در فصل سیزدهم کتاب حبله با خیانت، روبرت پاری دو قول یکی از ویلیام هرمن و دیگری از اوتورشاگن را آورده است:
 • ویلیام هرمن، امریکائی که همکار نقاشیان در خرید اسلحه بوده است، به روبرت پاری گفته است: «در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱، یک روز پیش از آنکه از تهران به اروپا بروم، نقاشیان در هتل به دیدار من آمد و با هم برای صرف شام رفتیم. در باره آزادی گروگانها بحث می کردیم. از گفتگوها که اشخاص مختلف انجام داده بودند و به آزادی گروگانها راه بردند. نقاشیان به من گفت: در اکتبر ۱۹۸۰، پیش از انتخابات، معامله‌ای میان دستگاه ریگان با ما بعمل آمد نه برای اینکه گروگانها آزاد شوند بلکه برای آنکه تا بعد از انتخابات و تصدی ریاست جمهوری از سوی ریگان، آزاد نشوند. هرمن ادامه داد: من بر این باورم که آنچه نقاشیان به من گفت، حقیقت دارد. نقاشیان هیچ دلیلی برای دروغ گفتن نداشت، نه چیزی از دست می داد و نه چیزی بدست می آورد.»

• آنچه هرمن می گوید با اظهارات تاجر آلمانی اسلحه خوانائی دارد: یکی از همکاران مارتین کلیان Kilian، در اشپیکل، در سوئیس از کارل هاینس اوتورشاگن Karl Heinz Ottershagen شنید که ایرانی خریدار اسلحه، حمید نقاشیان، با مقامات حزب جمهوریخواه، در ماه سپتامبر ۱۹۸۰، در زوریخ دیدار کرده است. موضوع گفتگویشان مبادله گروگانها با اسلحه بوده است.

اوتورشاگن افزود که نقاشیان در دیدارهای بعدی در پاریس، برای ترتیب دادن فروشهای اسلحه به ایران، شرکت کرده است. نقاشیان گفته بود برای اینکه به کارتر و کسانی که دور و بر او هستند و رئیس جمهوری ایران، بنی صدر - که رادیکالها او را به چیزی نمی گیرند - نشان بدهیم به چه کاری توانائیم، معامله گروگانها با اسلحه را با جمهوریخواهها انجام دادیم.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، کاری را که امروز خیانت می خوانند و به عوامل نفوذی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در دولت نسبت می دهد، خود در انجامش شرکت داشته و طرف معامله هم ریگان و بوش بوده است. او با روبرت پاری، در تهران دیدار کرده است. در کتاب حبله با خیانت، فصل ۱۹، صفحه های ۲۲۴ تا ۲۲۶، روبرت پاری دیدار خود و همکاری را با حمید نقاشیان شرح کرده است:

• نقاشیان یک بیا داشته که سخت مراقب بوده است که او بند را آب ندهد. در آخر، او روبرت پاری را تهدید می کند که این سوال (سؤال در باره معاملات اسلحه ایران با امریکا) برای شما خطرناک است. با اینهمه، در خودرو نقاشیان، فرصتی پیش می آید و او این اعتراضها را می کند:

۱- من در باره معامله بر گروگانها سخنی به هرمن نگفته ام. اما حمشید هاشمی برادر سیروس هاشمی واسطه پزیدنت کارتر با حسن کروبی (برادر مهدی کروبی) در سال ۱۹۸۰، دیدار کرده است. این دو در دویس دیدار کرده اند. موضوع دیدار نیز فروش اسلحه به ایران بوده است. برخی از امریکائیا نیز پا در میان داشته اند. زرگر؟ Zarga (بیای نقاشیان) یکبار دیگر، مانع از آن شد که نقاشیان به سخن خود ادامه دهد.

۲- ما به حمید نقاشیان اصرار کردیم در باره فعالیتهاش در ۱۹۸۰ سخن بگوید اما زرگر، گفتگو را به موضوعی دیگر می کشاند. پاری بر این نظر که نقاشیان می خواسته گفتنی را بگوید اما زرگر مانع می شده است. باوجود این، نقاشیان، در همان حال که قش خود را در اکتبر سورپرایز انکار می کند، می گوید: در میان نزدیکان ردیف اول خمینی، در باره سودی که می توان از بازی کردن برکت جمهورخواهان بر ضد دموکراتها برد، گفتگو مبین بوده است. زرگر رسید و او دیگر نتخواست سخنی بگوید.

انقلاب اسلامی: در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) نقاشیان از وقوع «دستکاری که خیانت به ایران بود» سخنی نمی گوید. از بازی کردن برگ جمهوریخواه ها برضد، در نزدیکان ردیف اول خمینی صحبت می کند. امروز، می پذیرد که خیانت به تأخیر انداختن آزادی گروگان ها، از راه «دستکاری» انجام گرفته است و می گوید: این کار را عوامل نفوذی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی انجام داده اند. حال آنکه هم قول بهشتی و قول هاشمی رفسنجانی در آن تاریخ، ثبت تاریخ هستند: اولی که عضو مجلس نیز نبود، گفت: مسئله گروگانها، مسئله مهمی نیست و مجلس باید به مسائل مهمتری بپردازد و دومی، در روز انتخاب شدن ریگان، در مقام رئیس مجلس، گفت: تاریخ خواهد گفت که ما ریگان را رئیس جمهوری امریکا کردیم (نقل به مضمون).

سخنان امروز نقاشیان تمام اهمیت خود را دارد زیرا پیش از او، یک مقام واداک، مدعی شد اسناد و مدارک قطعی را اختیارند که ثابت می کنند طرح گروگانگیری، یک طرح امریکائی بوده و توسط موسوی خوئینی ها که عامل آنها است، در تهران پیاده شده است. بدین سان، دوران سکوت و انکار سپری شده و اینک نوبت به تصدیق خیانت و نسبت دادن آن با نامزدهای حذف شده (موسوی خوئینی ها و همانند های او و مجاهدین انقلاب اسلامی) رسیده است.

جواد منصوری: تسخیر سفارت آمریکا با سپاه هماهنگ شده بود:

انقلاب اسلامی: جواد منصوری، نخستین فرمانده سپاه پاسداران و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بهنگام گروگانگیری بود. دانسته بود که سفارت امریکا را افراد سپاه اشغال کرده اند اما اینک او می گوید، پیشاپیش، تصرف سفارت با سپاه هماهنگ شده بود.

تاریخ ایرانی (۹۰ مهر ۱۶۰) جواد منصوری، اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت و گو با ویژه نامه هفته نامه ۹ دی در باره رابطه ایران و آمریکا، خاطراتی از تسخیر سفارت آمریکا نقل کرده که بخش هایی از آن در پی می آید:

• ۵ آبان ۵۸ آقای لاهوتی که در آن زمان به عنوان نماینده امام در سپاه مشغول به کار بودند، به موجب نارا حتی قلبی در بیمارستان قلب بستری بودند. اعضای شورای فرماندهی سپاه نیز برای ملاقات ایشان به بیمارستان می روند، در همان روز ملاقات و میان صحبت های ما، کسی وارد اتاق شد و در گوش ایشان چیزی را گفت. بلافاصله لاهوتی گفت، شما از اتاق خارج شوید چرا که آقای موسوی خوئینی ها می خواهد تکتی مهمی را خصوصی بگوید و بعد از رفتن ایشان شما بیایید. من تا قبل از این دیدار اصلا ایشان را ندیده بودم و تنها نام ایشان را در حد تفسیرهای بر حرف و حدیث ایشان شنیده بودم. بعد از ورود مجدد ما، آقای لاهوتی خبر از برنامه آقای خوئینی ها برای تسخیر سفارت دادند و از ما خواستند که با آنها همکاری کنیم. باید اعتراف کنم که ما اصلا فکر هم نمی کردیم که چنین حرکتی بدون هماهنگی و اجازه حضرت امام قرار است انجام پذیرد، چرا که آقای لاهوتی به عنوان نماینده امام خیلی صریح و قاطع همکاری ما

حمله از چهار سو!؟

را جهت تسخیر سفارت خواستار شدند و ما همگی احساس کردیم که این دستور امام است. حتی ما احساس می کردیم که شورای انقلاب هم در جریان است. به هر حال، جلسه شورای فرماندهان سپاه تشکیل شد و در آنجا آقای محسن رضایی که مسوولیت اطلاعات سپاه را بر عهده داشت به عنوان رابط سپاه با دانشجویان انتخاب شد. آقای رضایی با دوستان خود جلسات مشترکی را با دانشجویان برگزار می کند. (۱)

• ظاهرا آقای میردامادی و اصغرزاده جزو نمایندگان اصلی دانشجویان به حساب می آمدند. در هر حال بنا بر آن شد که در حالی که جمعیت دانش آموزی در خیابان انقلاب از شرق به غرب در حال حرکت است، دانشجویان به سفارت وارد شوند. در حالی که من در دفتر خود با عوامل در صحنه ارتباط داشتیم هر لحظه احتمال یک واقعه تلخ را می دادم. خوشبختانه در آن ماجرا حتی یک گلوله هم شلیک نشد. همان صبح زود تعدادی نیرو و از پادگان ولی عصر حرکت کرده و در اطراف سفارت مستقر شده و تعداد دیگری از پاسداران به پشت بام سفارت می روند و سر به سفارت را تسخیر می کنند. مدتی گذشته بود که چند تن از وزرا مانند وزیر دادگستری، کشور و خارجه با تماس با سپاه شیدا به این اقدام اعتراض کردند. یکی از چهره های برجسته نیز به عنوان مشاور نخست وزیر ضمن تماس با من خواستار اخراج پاسداران و دانشجویان از سفارت شد. من در پاسخ تاکید کردم که من نمی توانم چنین کاری را بکنم و حتی اگر بگویم پاسداران گوش نخواهند کرد و دانشجویان نیز به دستور من نرفته اند که به دستور من باز گردند: وی خواستار عکس العمل پاسبان های شهربانی شد و من سر بها گفتیم که پاسبان های چنین کاری را نمی توانند بکنند. اصلا چنین روحیه ای را ندارند. در نهایت مشاور نخست وزیر گفت پس معلوم شد که خودت هم دستت در کار است. از همین رو هم اکنون من نیز جزو ممنوع الوردین به امریکا به حساب می آیم و از همین رو بسیاری از نویسندگان مانند جیمز بیل من را از عوامل اصلی تسخیر سفارت می دانند. لذا در دوران مسوولیتم در وزارتخانه نیز وزیر امریکا را به من ندادند حتی اجازه ارتباط از فرودگاه هم به من نمی دادند. (۲)

• با تسخیر سفارت چند اتفاق رخ داد: نخست آنکه تمامی اموال و امکانات سفارت به دست ما افتاد و سر به صورت پر داری شد. متأسفانه ما پیش بینی برخی اتفاقات را اصلا نکرده بودیم که از آن جمله می توان به پودر شدن بعضی از اسناد اشاره کرد. آنها یک دستگاه ویژه داشتند که اسناد را پودر می کرد و دیگر هیچ کاری نمی شد برای این اسناد کرد. در حالی که دستگاه های معمولی اسناد را رشته رشته می کرد و کلیه اسناد بازیابی از همین دست به حساب می آید.

• (پس از تسخیر سفارت آمریکا) عده ای در تهران شروع به حمله به دیگر سفارتخانه ها کردند و هر کسی و گروهی هم سفارتخانه ای را هدف گرفته بود که شوروی، انگلیس، آلمان، فرانسه و دیگر سفارتخانه ها جزو همین لیست به شمار می رفتند. این اتفاق ماجراجویی به حساب می آمد، حتی بعد از دو ماه از ماجرای لانه مدیر یک شرکت آلمانی را در تهران ترور کردند تا آنها احساس عدم امنیت کنند. در این بین تعداد زیادی هم برای پا در میانی در تهران حاضر شدند، حتی یکی از مقامات ارشد آمریکایی تا آلمان هم آمد اما بازگشت.

انقلاب اسلامی: سخنان جواد منصوری نیز اعتراف است به نقش سپاه در اجرای طرح گروگانگیری که «معاون واداک» آن را طرحی خوانده است که در امریکا تهیه و در ایران اجرا شده است. الا این که او شهید لاهوتی و موسوی خوئینی ها را آمر و سپاه را مأمور می خواند و راست نمی گوید زیرا

۱- فرض کنیم، در لحظه ای که در حضور لاهوتی بوده اند، نمی دانسته اند خمینی اطلاع دارد یا ندارد. اما از نزد او بیرون آمده اند. او عضو

شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بوده و نمی توانسته است به بهشتی، دبیر کل حزب، تصمیم به گروگانگیری را اطلاع نداده باشد. رهبری حزب خود را در برابر طرحی یافته است که از سوی موسوی خوئینی ها به لاهوتی اطلاع داده شده است. یا می باید آن را تصویب می کرده و موافقت می کرده است. بدون اطلاع به خمینی و شورای انقلاب، طرح اجرا شود، در این صورت، مجری طرح امریکائی رهبری حزب جمهوری اسلامی می شود و یا می باید با آن مخالفت کرده باشد. اما بهشتی و باهنر و موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای در همان حال که به اتفاق بهشتی، مؤسس حزب جمهوری اسلامی بودند، عضو شورای انقلاب نیز بودند. آنها در این باره، کلمه ای به اعضای شورای انقلاب نگفتند. حتی خود را غافلگیر نیز نشان دادند.

آفرین بر این، وقتی شورای فرماندهان از ماجرا مطلع می شود و برای همکاری با «دانشجویان» خط امام محسن رضائی را تعیین می کنند، لاجرم، می باید نخست وزیر و نیز خمینی را از مأموریت خود مطلع می کردند. اما بنا بر قول منصوری، کمتر اطلاعی به نخست وزیر نمی دهند و دستور حکومت موقت را نیز اجرا نمی کنند.

منصوری نمی گوید که آیا بعنوان فرمانده سپاه، خمینی را از مأموریت خود مطلع کرده است؟ شگفت تر اینکه اعضای شورای فرماندهان از لاهوتی نمی پرسند آیا خمینی از آن اطلاع داشته و آن را تصویب کرده است یا خیر؟ بنا بر قول او، صحنه گردان موسوی خوئینی ها بوده و او از لاهوتی خواسته است سپاه در تسخیر سفارت شرکت کند و لاهوتی نیز به فرماندهان سپاه دستور داده است و آنها دست بکار شده اند و پس از هماهنگ کردن «دانشجویان پیرو خط امام باخود» سفارت را تسخیر کرده و پس از انجام کار، از دستور حکومت موقت سرپیچی کرده اند!

۲- اما «دانشجویان خط امام» مدعی شده بودند که از آن رو به دیگر اعضای کمیته رهبری کننده خود اطلاع نداده اند که خبر پخش نشود و طرح بلا اجرا نگردد. در حقیقت، بنا بر ادعا آنها ۵ عضو کمیته، تنها به موسوی خوئینی ها اطلاع داده بودند. اما اینک معلوم می شود که به لاهوتی و از طریق او، به اعضای شورای فرماندهان نیز اطلاع داده شده است. و نیز، ناطق نوری در ۲ آبان ۱۳۸۸ گفته است: «سفارت امریکا را با مهر جهاد اشغال کردیم». او در آن زمان، مسئول جهاد سازندگی و به بهشتی و دستگاه خمینی بسیار نزدیک بود. امر مهمتر این که محسن رضائی، کسی که در کودتای خرداد ۶۰ و طولانی شدن جنگ بمدت ۸ سال و روابط پنهانی با امریکا و اسرائیل (ایران گیت) شرکت داشته است، مأمور هماهنگ کردن سپاه با «دانشجویان خط امام» می شود. او اینک دبیر شورای تشخیص مصلحت است. در طول جنگ و حکومت خامنه ای - هاشمی رفسنجانی، فرمانده سپاه پاسداران بوده است و در ایجاد سازمان ترور نیز نقشی مهم داشته است. بدین سان، خمینی، کسی که برای خود ولایت مطلقه قائل بود، با امر گروگانگیری بوده و برابر قول مقام امنیتی، او طرح امریکا را اجرا کرده و خائن او بوده است و یا باز بچه دست پر شمار خائنین بوده است. امر مهم دیگر این که آنها که از گروگانگیری اطلاع داشتند. همانها بوده اند که بر سر گروگانها دو معامله، یکی با ریگان و بوش و دیگری با کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا، کردند. همانها بودند که کودتای خرداد ۶۰ را اجرا کردند و جنگ را بمدت ۸ سال ادامه دادند و اقتضای ایران گیتها و فراوان افتتاحهای دیگر را بیار آوردند و جام زهر را به خمینی نوشاندند و از گروگانگیری تا امروز، یعنی در طول ۳۱ سال، بر ایران حکومت می کنند.

و اعتراضها مجموعه کاملی نمی شوند هرگاه قول مقام امنیتی را باز بنویسیم. قول او در شماره ۷۵۲ انقلاب اسلامی، آمده بود:

« سردار» مشفق، رئیس اداره

اطلاعات ستاد مشترک سپاه:

گروگانگیری طرحی امریکائی بود که توسط عامل آنها

موسوی خوئینی ها اجرا شد:

انقلاب اسلامی: «سردار» مشفق، رئیس اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه، در آبان ۸۸، در مشهد، در جمع «محرمان» گفته بزرگ را در تشریح کرده است. جای جای، خاطر نشان کرده است که مقام معظم رهبری دستور داده اند حقایق به مردم گفته شود. بنا بر این، سخنان او به دستور «هبر» اظهار و انتشار یافته اند. از هدفهای رهبر، یکی رسیدن به حساب موسوی خوئینی ها بوده، غافل از این که خمینی و خود و سران حزب جمهوری اسلامی را نیز مأمور امریکا در اجرای طرح گروگانگیری می کند:

• «سردار مشفق: «خوب، موسوی خوئینی ها چه شخصیتی است؟ در آن موقع خیلی از دوستان از این انتقال خوشحال شدند و می گفتند که الحمدالله مرکز فکر اصلاح طلبها به دست مجمع روحانیون افتاد. چون مشارکتی ها و کارگزاران و ... آدمهای رادیکال و تندی بودند اما مجمع روحانیون آدمهای انقلابی هستند که با امام (ره) بودند و در اینجا دیگر ما شاهد آن اقدامات ضد انقلابی و ضد امامی و رادیکالی نخواهیم بود. همان موقع اولین هشدارها را خدمت برخی از دوستان و برخی از مسئولان اعلام کردیم که از این به بعد کشور درگیر یکسری اقدامات امنیتی خواهد شد. به دلیل عقبه ای که ما از موسوی خوئینی ها سراغ داشتیم.

موسوی خوئینی ها در جریان انقلاب، از ابتدا تا کنون، تمام اقداماتش مشکوک می باشد. ایشان، بر اساس اسناد و مدارکی که ما در اختیار داریم، بی شک مرتبط با سرویسهای جاسوسی یگانه می باشد. قش موسوی خوئینی ها در تسخیر لانه جاسوسی حائز اهمیت و برسی می باشد. وقتی به موسوی خوئینی ها در جریان تسخیر لانه جاسوسی می گویند که چرا ابتکار را کردید و آیا برای این اقدام با امام (ره) هماهنگ کردید؟ موسوی خوئینی ها پاسخ می دهد: خیر، ما بر اساس بررسهایی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که اگر با امام (ره) در میان بگذاریم، ایشان بر اساس معذوریتهایی که دارد، با این اقدام مخالفت خواهد کرد.

خوبی جالبه، با علم به اینکه می دانند اگر به امام (ره) بگویند امام (ره) اجازه انجام آن را نمی دهند این کار را مرتکب می شوند و این تسخیر انجام می گیرد. جالب اینجاست که امروز در دانشگاههای امنیتی امریکا و غرب، برای دانشجویان اینگونه تفسیر می کنند، که یکی از شکردهای ما برای دولتهایی که بر علیه ما بر سر کار می آیند و برای اینکه مجدداً دولتهای وابسته به خود را در آن کشور مستقر نماییم این است که به عوامل خود در آن کشور دستور می دهیم که به سفارتهای ما در آن کشور حمله بکنند و آن را تسخیر کنند، ما سپس به یقانه اینکه سفارتخانه بخشی از خاک کشور ماست و اکنون مورد تجاوز قرار گرفته، به آن کشور تسخیر نمی کنیم و با این کار، آن نظام مورد تخریب خود را در آن کشور مستقر خواهیم کرد.

این واقعه طس و کودتای نوژه و ... در این مسیر قرار می گیرند و قش موسوی خوئینی ها در ماجرا بسیار مسله است.

موسوی خوئینی ها بدون هماهنگی با امام (ره) این کار را انجام می دهد آن هم در شرایطی که در کشور هنوز نظام به صورت کامل مستقر نشده، نیروهای نظامی شکل رسمی به خود گرفته و درگیر مسایل نسوبه هستند و نیروهای مردمی دچار درگیریهای داخلی هستند. امام (ره) با مدیرت خودشان این ماجرا را جمع و جور کردند و اجازه ندادند دشمن به اهداف خودش برسد و بلافاصله اعلام کردند که یک انقلاب دوم شکل گرفته است و این حادثه را به سرعت در اختیار خودشان گرفتند.

انقلاب اسلامی: کامل سخنان «سردار مشفق» و توضیحات در باره آن را خوانندگان می توانند در شماره ۷۵۳ انقلاب اسلامی باز بخوانند.



فدراسیون ها و تیم های ورزشی با نظامی هستند یا واواکی و یا «نماینده» مجلس.

*** دستگاه ورزش به ورزشکاران نمی پردازد:**

◀ در ۸ مهر ماه ۲۰۱۱ احسان حدادی که نخستین ایرانی بوده است که در پرتاب دیسک نقر سوم جهان شده است، در باره وضعیت ناسامان ورزش کشور، با دوپچه وله مصاحبه کرده است. قسمتی از مصاحبه که به وضعیت ورزش مربوط است، اینست:

• فریدون اشرفیان از دوپچه وله: آقای حدادی، گفتید: «امکانات را برایم فراهم کنند» و مثال ویزا گرفتن را عنوان کردید. به جز آن، چه امکانات دیگری را انتظار دارید که مسئولین ورزش ایران برایتان آماده کنند؟
* حدادی: مثلاً تمام اردوها را من خودم آنالیز می کنم. خودم با مربی می نشینم و بررسی می کنیم که به کدام اردو برویم که خوب باشد. اما الان چند وقت است که این اردوها را نداریم. بالاخره باید کسی با ما باشد که مقدمات اردو رفتن ما را فراهم کند و ما دیگر به دنبال خرید بلیط هواپیما و امکانات تفریحی نباشیم.

یا مثلاً الان ما در ایران یک کمپ خوب برای دوومیدانی نداریم. شاید در رشته های دیگری مانند تکواندو و کشتی چنین امکانی باشد، اما جایی که فقط مخصوص دوومیدانی باشد را نداریم. روحیات ورزشکارهای دوومیدانی با رشته های دیگر فرق دارد و همیشه دوست دارند در جایی تمرین کنند که خیلی آرام باشد، ولی مناسبانه جایی که ما الان تمرین می کنیم، دقیقاً کنار اتوبانی در شرق تهران است و آن قدر از لحاظ سرو صدا و هوای کثیفی که آن منطقه دارد، سر تمرین مان اذیت می شویم که من واقعا نمی توانم تمرکز کنم. به خاطر همین، همیشه سعی می کنم بیرون از ایران و در کشورهای دیگر امکانات دارند و در ورزش کارهای خوبی دارند، تمرین کنیم. فکر می کنم بهترین چیزی که می تواند یک ورزشکار را در اوج قرار بدهد، این است که در کنار ورزشکارهای خوب با امکانات خوب و علم پزشکی خوبی تمرین کند. مطمئن باشید که آنشالله اگر این امکانات فراهم شود، قول می دهم که ا دیسک را در لندن بالای ۷۰ متر پرتاب کنیم.

• اشرفیان: ... چگونه پس خرج این همه تدارکات و مسافرت ها را متحمل می شوید و کلا متخرج زندگی تان را از چه منابعی تأمین می کنید؟

* حدادی: خدا را شکر من در خانواده ای زندگی می کنم که از لحاظ مالی زیاد مشکلی ندارم. شاید قشنگ نباشد الان بگویم، اما فکر می کنم کار خیلی زشتی است که مسئولین ورزش مان با کسانی که بالاخره در کشورمان در رده های بالا هستند، به ورزشکارها قول هایی می دهند و آن ها را عملي نمی کنند. مثلاً بعد از بازی ها به ورزشکارهایی که طلا گرفته اند قول خانه داده اند که این خانه ها را به آن ها ندادند و با قول های دیگری که عملی نکرده اند. بعد از مسابقات جهانی هم خیلی قول ها به من دادند که مناسبانه هنوز هیچ کدام از آن ها عملی نشده اند...

• اشرفیان: شما در حال حاضر جزو نخبگان رشته پرتاب دیسک و دوومیدانی جهان هستید و تمامی ورزشکاران بزرگ دوومیدانی جهان، در حال حاضر، مورد حمایت اسپانسرها قرار گرفته اند. چرا حمایت "تایک" از شما قطع شد؟

* حدادی: من مدیر برنامه ای از روسیه دارم که با یکی دو تا شرکت صحبت کرده است. ولی مناسبانه به خاطر مشکلات تحریرها، مقداری سخت است و با ورزشکارهای ایرانی

کار نمی کنند. من حتی اسمال به خاطر تحریرها، به سه مسابقه ای "دایموند لیک" که یکی از آن ها در نوز و دوتای دیگر در آمریکا برگزار شدند، دعوت نشدم.

• اشرفیان: یعنی تحریرهای اقتصادی علیه کشور ایران شامل وضعیت و فعالیت ورزشکارهای بین المللی ایرانی هم شده است؟

* حدادی: بله؛ تأثیر خود را در ورزش گذاشته است. کسی اسپانسر نمی شود و

حمله از چهار سو!؟

اقتصاد مصرف محوری که رژیم مافیها به ایران تحمیل کرده است، تولید کننده ثروتمند ترین ها و فقیر ترین ها است:

*** چشم انداز اقتصاد ایران از نگاه صندوق بین المللی پول: نرخ رشد پائین تر از کشورهای منطقه و...**

◀ در ۱۹ مهر ۱۳۹۰، روزنامه تکار رادیو فردا، فریدون زرتکار، با فریدون خاوند، اقتصاد دان مصاحبه کرده است در باره گزارش صندوق بین المللی پول:

در آستانه برگزاری نشست سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، صندوق بین المللی پول تحلیل خود را از چشم انداز اقتصاد جهانی منتشر کرد. در این چشم انداز از جمله پیش بینی هایی درباره اقتصاد ایران دیده می شود که در آن نرخ رشد سالانه اقتصاد، نرخ تورم و نرخ بیکاری در ایران جلب نظر می کند.

فریدون خاوند استاد دانشگاه و کارشناس اقتصادی در پاریس در باره چشم انداز اقتصاد ایران میگوید در این گزارش سه پیش بینی در مورد نرخ رشد ایران، نرخ تورم ایران و نرخ بیکاری ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی شده است که از لحاظ نرخ رشد، صندوق بین المللی پول آن را برای سال ۲۰۱۱ ایران ۲٫۵ درصد اعلام می کند که البته این یک نوع تجدید نظر است نسبت به گزارش های قبلی این صندوق که در آن رشد ایران برای سال ۲۰۱۱ صفر درصد پیش بینی شده بود. به گفته فریدون خاوند این ۲٫۵ درصد نرخ رشد بسیار پائینی است. به خصوص از این نظر که میانگین رشد در منطقه خاورمیانه ۴ درصد است. بر اساس همین گزارش، میانگین رشد در سطح جهانی هم ۴ درصد است بنابراین اگر میانگین ایران بر حسب پیش بینی صندوق بین المللی پول ۲٫۵ درصد باشد هم از میانگین خاورمیانه و هم از میانگین نرخ رشد جهانی کمتر است.

در مورد نرخ تورم هم فریدون خاوند میگوید بر اساس گزارش پیشین صندوق بین المللی پول نرخ تورم ایران ۲۲٫۵ درصد ارزیابی شد و در این گزارش هم همین نرخ مورد توجه قرار گرفته است ولی اگر ما این را مقایسه کنیم با نرخ تورم در منطقه خاورمیانه که ۹٫۹ درصد است، بسیار بالا است. اگر مقایسه کنیم نرخ تورم در ایران را با کشورهای منطقه، دقیقاً ۵٫۵ برابر نرخ تورم عراق در نظر گرفته شده. حدود ۳٫۵ تا ۴ صد برابر نرخ تورم عربستان سعودی و حتی بیش از ۱۵ برابر نرخ تورم بحرین است. خبرگزاری های جمهوری اسلامی که این نرخ تورم را بررسی کرده بودند و محاسبه کرده بودند در گزارش صندوق بین المللی پول به این نتیجه رسیدند که فقط دو کشور نرخ تورم بالاتر از ایران دارند یکی ونزوئلا و دومی بلاروس. در مجموع ایران سومین کشور است از نظر نرخ تورم در دنیا.

صندوق بین المللی پول نرخ بیکاری ایران را ۱۵٫۵ درصد ارزیابی می کند که برخلاف ارزیابی هایی است که از طرف مرکز آمار ایران ارائه شده اند. چون رئیس مرکز آمار ایران به تازگی اعلام کرده که نرخ بیکاری

در ایران از ۱۴٫۶ درصد سال گذشته رسیده است به ۱۱٫۵ درصد در سال جاری که این با اعتراض محافل داخلی رو به رو شد. انقلاب اسلامی: صندوق بین المللی پول فروش نفت و گاز را به حساب تولید ملی می گذارد. حال آنکه فروش ثروت یک کشور، کاستن از تولید است (کاهش منابع و تلف شدن بخشی از آن و از بین بردن فراوان زمین ها و رشته های کار). این کاستن از تولید مضاعف می شود وقتی پول حاصل از فروش نفت، صرف وارد کردن کالاها و خدمات می شود و واردات، جانشین تولید داخلی را می گیرند و بخش بزرگی از جامعه ملی را ناگزیر از پرداختن به کارهای کاذب می کند. هرگاه فروش نفت و گاز و اثرات پول حاصل از آن بر اقتصاد لحاظ شود، میزان رشد منفی اقتصاد کشور بدست می آید.

*** نرخ بیکاری ۳۰ درصد است:**

◀ در ۱۲ مهر ۹۰، به گزارش ایلسا، قنبری نماینده در مجلس مافیها گفته است: نرخ واقعی بیکاری ۳۰ درصد است. آمارهایی که می دهند سیاسی است. پس از تعطیلات مجلس سئوالاتی در خصوص آمارهای واقعی نرخ بیکاری و پس رفت در زمینه ایجاد شغل از وزیر خواهیم پرسید و اگر قانع نشویم چون تعداد موافقان استیضاح به ۱۰ نفر می رسد طرح استیضاح وزیر کار، رفاه و تعاون را به هیات رئیسه می دهیم.

آمارهایی که در خصوص نرخ بیکاری اعلام شده است، با آنچه از سوی بانک مرکزی نیز اعلام می شود مغایر است. وقتی هم دلیل این مغایرت را می پرسیم می گویند که تعاریف فرق می کند. قنبری با تأکید بر اینکه آمارهایی که اعلام می شود سیاسی است، ادامه داد: اکنون نرخ واقعی بیکاری به ۳۰ درصد می رسد، در آمارهایی که محاسبه می شود سربازان جزو جمعیت شاغل و دانشجویان نیز جزو جمعیت فعال محاسبه نمی شوند از این رو وقتی آماری ارائه می شود چون تغییر متفاوت وجود دارد آمار صحیحی نیز به دست نمی آید.

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه مسئولین حاضر نیستند نرخ رشد واقعی بیکاری را بگویند، اظهار داشت: مرکز آمار نرخ بیکاری را در تابستان پارسال ۱۴ و نیم درصد اعلام کرده بود اما اسمال آقای شیخ الاسلام می گوید تابستان پارسال نرخ بیکاری ۶ و نیم درصد بوده است. این آمارها از کجا می آید؟ بیکاری اکنون به بحران جدی در شهرستان ها تبدیل شده است. در حالی که رشد اقتصادی در سال گذشته یک درصد بود از سوی دولت اعلام شد که یک میلیون که در برابر هر یک شاغل شده اند. بدین معنی که در برابر هر یک درصد رشد ۱۰۰ هزار نفر می توانند شاغل شده باشند، بنابراین یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر دیگر کجا و چگونه شاغل شده اند؟

قنبری با اشاره به اینکه به همین دلایل مصمم هستیم که وزیر را استیضاح کنیم، گفت: اسمای این شاغلین باید در لیست های بیمه باشد و اکنون ما مشغول بگیری هایی در این زمینه هستیم و بنا داریم که پس از سئوال از وزیر در صحن علنی مجلس وی را استیضاح کنیم، شاید که به این بهانه بتوانیم آمار صحیح را کسب کنیم.

*** مرد ۱۲ هزار میلیارد تومانی کیست و چگونه این ثروت را یافته است؟**

◀ در ۱۷ مهر ۱۳۹۰، سایت پنجره گزارش کرده است: محمدرضا زنوزی مطلق، یکی از بزرگ ترین سرمایه گذاران کشور محسوب شده و این روزها بیش از پیش نامش شنیده می شود. نام زنوزی اخیر ادر کنار نام امیر خسروی که عامل تخلف گسترده مالی است آورده شده اما نه به عنوان همکار بلکه به عنوان تشابه فعالیت های اقتصادی و ورزشی شان.

هفته گذشته یک سایت خبری، خبری روی خروجی خود گذاشت مبنی بر این که فردی در ایران وجود دارد که امیر خسروی، انگشت کوچک او هم نمی شود و آن کسی نیست جز محمدرضا زنوزی مطلق. سرمایه زنوزی مطلق بسیار بیشتر از امیر خسروی بوده و گفته می شود وی بیش از حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان سرمایه دارد. البته زنوزی مدعی است که این سرمایه را در راه اشتغالزایی و سرمایه گذاری به کار می برد و قصد افزودن به سرمایه خود را ندارد. این فرد قبلاً به عنوان شهرام جزایری تبریز شهره شده بود.

سایت های خبری، عکس زنوزی مطلق را کنار احمدی نژاد منتشر کردند و مدعی شدند که وی راحت تر از برخی از وزرا به رئیس جمهوری دسترسی دارد! محمدرضا زنوزی، چهره ای که با فعالیت فولادی و فوتبالی شناخته می شود، هم اکنون مالک حدود ۱۰ مجموعه بزرگ و عظیم اقتصادی است که در عرصه فوتبال نیز فعال بوده و باشگاه گسترش فولاد به وی تعلق دارد. شرکت سرمایه گذاری گسترش فولاد تبریز، مجتمع فولاد بناب، مجتمع فولاد عجب شیر، کارخانجات گروه صنعتی درپاد تبریز، گروه صنعتی توانگران سهند، کارخانه بنیان دیزل تبریز، گروه صنعتی الماس تبریز، مرکز آموزش سرمایه گذاری فولادگستر کتور، مؤسسه فرهنگی ورزشی گسترش فولاد تبریز، گروه صنعتی ایران خودرو تبریز و هواپیمایی آتاپر بخشی از اموال گروه وی است.

فرد مد کور که یکی از بدهکاران سیستم بانکی است، با برقراری ارتباط ویژه با برخی از مسئولان ملی و محلی، توانسته هم به روند گسترش فعالیت های خود و دریافت وام ها ادامه دهد و هم شرکت های جدیدی را تصاحب کند.

البته زنوزی به تازگی کشف نشده و سایت مشرق در اواخر فروردین ماه سال جاری مدعی شد زنوزی در گذشته فقط یک سوله دار بوده که با رانت دولتی موفق شده سرمایه سرسام آوری را به هم زند: فردی که ۱۰ سال قبل صاحب تنها یک سوله ۵۰۰ متری بود، هم بانک به مدد بهره بردن از رانت های دولتی تبدیل به یک کلان سرمایه دار شده است.

محمدرضا زنوزی مطلق از چند سال قبل با استفاده از مشاوره و رانت های یک مجری مشهور صدا و سیما که کمک شایانی به وی برای اخذ وام های کلان بانکی کرد، وارد بازار بورس، فولاد، خودرو و معدن کشور شد.

بر اساس این گزارش، در حال حاضر این فرد جزو ۱۰ کلان سرمایه دار کشور است که ۲۴ و ۳۰ درصد سهام دو بانک مطرح کشور را در اختیار دارد.

زنوزی که ارتباطات عمیق و گسترده ای با یک جریان منحرف سیاسی دارد، در اندک زمانی توانست مجوز تأسیس یک شرکت هواپیمایی را به دست آورد و سپس بدون داشتن مسئولیت مشخص دولتی به دیدار یکی از مقامات ارشد تر که فرستاده شد تا مجوز پروازهای خود به فرودگاه آتاتورک استانبول را که ارائه مجوز آن در انتحصار دولت ترکیه است، دریافت کند.

زنوزی سپس ضمن برقراری پیوند عمیق تر با نزدیکان چهره جنجالی دولت و آفازاده یکی از چهره های مطرح اقتصادی، اقدام به ثبت و تأسیس شرکتی به شماره ۳۹۰... کرد تا با سوء استفاده هر چه بیشتر از رانت های دولتی بتواند سرمایه گذاری های مشترک بیشتری را انجام دهد.

مسأله دیگری که زنوزی را سر زبان ها انداخت، شباهت خریداری خودروی احمدی نژاد توسط وی بود. هفته نامه ۹ دی در فروردین اسما نوشت بود که خریدار خودروی محمود احمدی نژاد در حال حاضر ۳۰ درصد سهام بانک گردشگری و ۳۴ درصد بانک سامان و بخشی از سهام ایران خودروی تبریز و شرکت هواپیمایی «آتا» را در اختیار دارد. این هفته نامه اضافه کرده بود: این فرد در کارخانه های فولاد سهام دارد و قریب به ۱۲۰۰ میلیارد تومان به شبکه های بانکی کشور بدهکار است؛ گفته می شود که وی جزو ۱۰ سرمایه دار برتر کشور است.

